

اُمید

هفته‌نامهٔ مردم افغانستان

شمارهٔ یازدهم /سال بیست و پنجم / ۱۱ جدی ۱۳۹۵ / ۳۱ دسمبر ۲۰۱۶ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۲۸

وجیزه ها

*** هرگاه قصد شوخی دارم، حقیقت رابیان میکنم. این بزرگترین شوخی جهان است !**

(برنارد شاو)

*** اگر چیزی برای ازدست دادن نداشته باشی، زندگی زیادهم سخت نیست.**

(ارنست همینگوی)

افغان مینى مارکیت عرضه ککننده

انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ

واشننگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند

ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

چند خبر و تبصره

حذف زبان فارسی از تابلوی وزارت دفاع ملی

۲۹ دسمبر /کابل- روزنامهٔ ماندگار: زبان فارسی، در تابلوی قصر جدید وزارت دفاع ملی که به تازگی افتتاح شده وجود ندارد.تابلو یا لوحهٔ راهنمای این نهاد مهم، فقط به زبان پشتو وانگلیسی مزین می‌باشد.

این اقدام، با واکنش‌های تندی در فضای مجازی و هم‌چنان در میان مردم مواجه شده است. کاربران شبکه‌های اجتماعی دیروز تحلیل‌های متفاوتی را در این مورد به نشر رسانده‌اند و کنار زدن زبان فارسی را از تابلوی راهنمای قصر جدید وزارت دفاع ملی،(پنتاگون کوچک) ناشی ازسیاستهای تک‌قومی ارگ عنوان کردند. این کاربران وهم‌چنان آگاهان فرهنگی میگویندحذف زبان فارسی از لوح راهنمای وزارت دفاع کشور، درمخالفت باقانون اساسی قرار دارد. در قانون اساسی کشور زبان‌های فارسی دری و پشتو زبان‌های رسمی خوانده شده‌اند. معترضان میگویند دولت وحدت ملی در یک سیاست متعادل فرهنگی باید نشان بدهند که به راستی دولت حدت ملی است ورنه سیاست حذف یک زبان کشور را به استبداد قومی و تک فرهنگی می‌کشاند و به سود کشور نیست

گفتنی است که چهارده سال گذشته، سیاست مجادله با زبان فارسی از طرف ارگ رهبری می‌شده و در زمان آقای غنی تصفیه کاری قومی و اختلاف‌های قومی وزبانی بیشتر بالاگرفته است. در حال حاضر قریب به اتفاق همه راس دولت؛ سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطاتی در کنترل یک قوم است و دیگران به حاشیه کشانده شده‌اند و در بسیاری از نهادها قریب به هشتاد درصد آن یک قوم جابجا شده‌است.

**** تبصرهٔ داکتر نوید پارسا، درفیسبوک شان:***

گزارش شما بیان واقعیت تلخ سیاست پشتو‌نیسم و ادامه همان سیاست های محمدزادپنیا برای اداره افغانستان بر محور پشتوها وزبان پشتو می باشد(کرزی- غنی). آقای حبیبی مورخ مشهور پشتون ، این نوع نصیحت را برای ظاهر شاه که بعد از قتل پدرش به سلطنت جلوس نمود در بیان یک شعر به نظم آورد و تقدیم به«شاه جوان » نموده بود. اما ازان زمان تا امروزفارسی رشد و تکامل نموده است. فقط کافی است یک نظری به رسانه های داخلی و تارنما ها بیاندازیم و ببینیم خلاف خواست فاشیستهای پشتونست، نوشته ها، آثارچاپی ومقاله های فارسی روز بروز بیشتر میشود حتی پشتو زبانها برای این که اثر شان فروخته و یا خوانده شود به فارسی می نویسند. افرون برین نکته ، انقلاب دیجیتال وتوسعه وسایل ارتباطی و رسانه هاباعث سره شدن بیشتر زبان گفتاری و نوشتاری بین سه کشور عمده فارسی زبان گشته است. من بارها شنیده ام که در یی سی خبر نگار تاجیکی در برنامه زبان فارسی درمورد افغانستان گزارش میداد و بابکار بردن اصطلاحات سچه فارسی، که از برکت انقلاب دیجیتال و رشد وسایل اطلاعات جمعی یکسان شده است، گزارش قابل فهم برای همه را ارایه میکرد. به گفته چپی ها این تلاش مذبو حانه اثری بمیان نیامورد همان گونه که باتاکید سلیمان لایق اخبار کمونیستی آن زمان بنام حقیقت انقلاب توره به پشتو وفارسی نشر میشده وطبق شنیدگی آن زمان متن پشتونی آن به انبار ها انداخته میشد چون خواننده و خربدار نداشت. هم چنان دران زمان برائصرار سلیمان لایق فاشیست فلمهای هفته وارهندی تلویزیون بایدیک هفته با دوبله فارسی و یک هفته با دوبله پشتو پخش میشد. در وقت نوبت فلم پشتوی دوبله شده سطح بینندگان پائین می آمد وهمه لایق را نفرین میکردند.

کاروان رشد و گسترش فارسی به پیش میروند، این حرکات (عو عو گونه) فاشیستان ، مانع پیشروی زبان پر تحرک و قابل تطابق یافتن و افزودن اشتقاق های جدید ،شده نمی توانند. /

جنرال دوستم به کابل برگشت

۲۹ دسمبر /کابل- روزنامهٔ ماندگار، نوشتهٔ محمد اکرام اندیشمند :

ورود جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری با کاروان نظامی اش به شهر کابل پس از خط و نشان ارگ و دولتهای غربی بر سرادعا واتهام احمدایشچی دربرابرآرو، کابایت از ورود باز یگران بیشتر خارجی در بازی و رقابت برسر افغانستان دارد. جنرال دوستم بدون دریافت اطمینان ازسوی روسیه و ترکیه در حالی که از سوی سارنوالی مورد پرسش قرار دارد، اینگونه با نمایش قدرت وارد کابل نمی شد. هنوز معلوم نیست که ارگ و حامیان امریکایی و اروپایی اش در قضیهٔ ایشچی در برابر دوستم کوتاه می آیند و یا اینکه او را وادار به پاسخ می سازند، اما تقابل باز یگران خارجی در افغانستان به خصوص با ورود روس ها در این بازی، خبر ناگوار و اسفناک است. افغانستان بار دیگر به میدان بازی روس ها و متحدین منطقوی جدیدش با امریکایی ها و غربی ها تبدیل می شود.

**** تبصرهٔ داکتر نوید پارسا، درفیسبوک شان:***

به نظر من باختی که کشور های غربی و امریکا در سوریه متحمل شده اند در افغانستان مقابل روسیه، پاکستان وایران به شمول ترکیه واکنش شدیدی نشان خواهند داد. روسیه با وجودی که شوروی سابق نیست، دراذهان نسل سیاسیون دوره جهاد و مقاومت و به صورت عام نزد مردم با سیاست تجاوزی گذشته خود نام نیکی ندارد به ویژه پیوند خاصی که دوستم باروسیه و کارمل داشت.(گفته میشود که دوستم با تضمین روسیه و ترکیه به کابل آمده است).

کشور های غربی در باره این ذهنیت سیاسیون و مردم افغانستان مطلع اند.اعمال ضداخلاقی که به دوستم نسبت داده شده دفاع از ویرا نزد عده زیاد یافراد مذهبی به شمول مجددی که قتل حامی دوستم بود جریان را به نفع دوستم نمی سازد.

داخل شدن با ساز وبرگ نظامی هم حساسیت برانگیز است. من فکر میکنم دوستم در معادلات تناسب قواء نسبت ضعف نفوس و نفوذ برادران اوزبیک در کشور محاسبه درست نکرده است. اما در سیاست بصورت قاطع نمیتوان حکم کرد . دیده شودوضع چه طور به پیش می رود. غنی مریض روانی خونسردی راحفظ مینماید یا همان سرو صدا هایی (چیغ زدن) خود را شروع خواهد کرد.

هیچ نوع سناریوی را بصورت مطلق رد نمی توان کرد. اما باز هم من تاکید میکنم که دوستم نسبت موجودیت ناتو و امریکا در افغانستان کدام حرکت نظامی را براه انداخته نمیتواند. بعد از یی آبرویی شکست درسوریه، این حرکت دوستم در حقیقت یک نوع عمل تهاجمی جدید روسیه برضد غرب میباشد که در افغانستان قربانی انسانی داده اند و مصارف مالی فراوان نموده اند. در امریکا این حرکت دوستم – روسیه نه قابل قبول برای دموکرات ها می باشد نه جمهوری خواهان. از لحاظ داخلی تا حال من همنوایی جبهه مقاومت ضد طالب قدیم را در حمایت دوستم نه شنیده ام. ما جرا جویی نظامی شاید عاقبت خوبی نداشته باشد.

چند راکت توماهاک و پرواز یی ۵۲ تعین کننده است به ویژه که دوستم خود را داخل قفس کابل به پای خود ساخته است. در گذشته هم دو بار زیر فشار به ترکیه فرار کرد این بار به پای خود کابل آمده است که عقبگاه فرار ندارد. شاید زیر فشار این بار به یکی از سفارت ها پناهنده شود.

**** نظر داکتر نوید پارسا در باره هویت سیاسی بخشی و شناخت طالبان تروریست***
منحیت یک گروه سیاسی: این باربرخلاف معمول با تفصیل نمی نویسم چه مطالب ذیل را در گذشته بصورت شرح نوشته ام.

۱- نشست سه جانبه روسیه، چین، پاکستان در مسکو نتیجه مسافرت های کرزی-سپینتا به این کشورها وپالیسی برادر خواندن ومخالف سیاسی خواندن کرزی- غنی میباشد. سفير فعلى افغانستان کاکای غنى قیوم کوچی طالبان را فرزندان اصیل افغان میدانند و وی سفير طالبان در مسکو میباشد.

۲- فیصله مسکو برای دور کردن نام های عدهٔ از افراد طالب«دسته های مسلح جانیتکار ، تروریست و سپاه اجیر عامل سیاست پا کستان»از نظام تحریم های ملل متحد ناشی از ابتکارات قبلی افغانستان درین زمینه میباشد، چه این کابل بود که طالب را از قطعهنامه القاعده طالبان جداساخت ومنحیت یک گروه سیاسی هویت سیاسی بخشید.

۳- پارلمان و دادستان کل، سپینتا- کرزی را احضار وصورت اجلاس آنها را در ایران، چین و روسیه تقاضا و تحقیق نمایند.

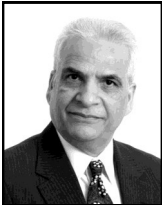
۴- دفتر کرزی طی اعلامیهٔ توطئه ضد افغانی سه کشور فوق را تقبیح و طالبان را منحیت تروریست و عامل سیاست پا کستان اعلام نماید.

۵- سپینتا که نقش (بقچه بردار و جمبوری) کرزی مداری را بازی میکند، در پای اعلامیه ولی نعمت خود کرزی اعضاء و به سوال های دادستان کل در باره خیانت ملی شان همراه با کرزی پا سخ دهند.ع-دولت افغانستان در باره تقاضای پرداخت خسارات جنگی تجاوز شوروی سابق و تجاوزفعلى پاکستان در ۲۰سال اخیر اعلامیهٔ صادر کند.۷- اطرافیان تبارگرای غنی دیگر از دیدمنافع کشور به قضا یا ببینند نه بر محور پشتونیسم، که درسه دهه اخیر بیشتر از پیش ما را بریاد کرده است. فریادهای غنی را فراموش نکرده ایم که گفته بود که من طالبان را رها ساختم و به رها یی شان ادامه میدهم. ۸- جبهه ضد طالب بسیار جویون شده وتشکل قوی ندارد که در همچون حالات واکنش قوی نشان دهد و حتی یک اعلامیه صادر کند. ریاست اجرا ثیه نقش تماشاجی رویداد ها را بازی می نماید و ابتکاری ندارد.

۹- عبدالله -غنی در یک اجلاس فوق العاده هر دو مجلس اشتراک و همراه با اعضای پارلمان اعلامیه مشترک و اعتراض حکومت وحدت ملی را نسبت این توطئه ها عنوانی ملل متحد و سران همه کشور های جهان صادر نمایند./

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR, STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
 8704 Sudley Road
 Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصرى

خانه، موتري، صحت



از راست: محمدهاشم امان، همایون یونس و سعدیه یونس، گلپهار قیام، نور ضیاء رحیمی و فریدون رحیمی،***، غلام حضرت جاهد، داکتر اسلام الدین ساویز، داکتر تمیله کوشان ومحمدقوی کوشان، داکتر شاه جهان شهنسوار، استاد محمد یوسف سیمگر باختری، داکتر سیدحسن اخلاق، لیلما حبیب عظیمی، نذیره رافق و دخترش، سید جواد حسینی،***داکتر امین رافق، پروفیسر عبدالواسع لطیفی، احمد قواد شهنان، فرهاد میرزا، *** انجنیر محمدهاشم حسنی، دگروال محمد سعید (در محفل تجلیل از مرحوم محمد عصیم کوشان و کارنامهٔ هفته نامهٔ امید- شام ۹ دسمبر ۲۰۱۶، شهر سپرنگفیلد، ایالت ورجینیا)

**** یادداشت داکتر نوید پارسا دربارهٔ قضایای زرداد فریادی ، رشید دوستم و در***

ما تله کی حکومت وحدت ملی:من در گذشته این حکومت را (حکومت شتر گاوپلنگ) نامیده بودم. این نامگذاری باساس نداشتن تعریف مشخص از وصف این نظام و نبود، حدود اختیارات و صلاحیتهای دو راس قدرت می باشد. با تعجب هر روز یکه میگردد و بژ گیهای این اسم بامسما متباز تر میشود. طور مثال : اگر پژوهشی صورت گیرد شاید در ۱۹۳ کشور عضو ملل متحد شما کشوری را پیدا نکنید که دران رئیس جمهورش قانونی را که خود امضاء وتوشیح نموده، مانع تطبیق آن شود. و یاشما یک مسئول متساوی الحقوق یک راس اداره حکومتی را ببینید که در طی یش از دوسال (اخ و دپ و فیشنی اش) زیاد باشد اما صلاحیت های قانونی خود را عملی نکند و یا معلوم نباشد.

به همین گونه عدهٔ از اجرات وزرا و ادارات ، به شمول مغز متفکر دوم جهان، ندانم کاری این حکومت را طی دو سال گذشته متبازر ساخته است. این حکومت باهمین عده از وزرا ، شورای وزیران، کابینه ومغز متفکر دوم جهان به اصول ابتدایی اداره و حکومتداری بلد نیستند. به گونه مثال دو قضیه اخیر و نحوه برخورد با این دو قضیه را می بینم:

در قضیه زرداد که شاید باساس میثاق منع شکنجه بالوسيله دادگاهی در کشور انگلستان که به اساس اصل صلاحیت جهانی حق به دادگاه کشاندن زرداد را داشت، محکوم به مجازات شد. طبق گزارشها عدهٔ هم از افغانستان برعلیه اوشهادت داده اند. واضح است که بر وفق میثاقهای مربوط به روابط دپلوماتیک وقفسلی پرونده زرداد از طریق مجاری دپلوماتیک- قفسلی به افغانستان که زرداد شهروند آن میباشد سپرده است. بعد از رهایی اونیز چنین اسنادیچانب افغانی داده شده است.

روش معقول و قانونی هم چون یک قضیه ایجاب می نمود تا با ورود زرداد به کابل در بازداشت می بود تا قضیه محکومیت و اتهامات وی بالوسيله مقامات امنتی قضایی ما بررسی و موضوع به دادگاه فرستاده میشد. حتی ادعاهای شاکیان جدیدهمراه با ادعای حق العبدی مورد بررسی قرار میگرفت. بسیار مهم بود تا برای اقناع مردم دادستانی کل یا دادگاه عالی با مطالعه پرونده زرداد برای ملت وآرامش اذهان اعلامیهٔ صادر میکرد. جناب قانونیه دانش که شایدمسایل فقهی آخندی را در ایران خوانده، ازین شیوه کار ودانش حقوقی معلوماتی ندارد و خود سدرانه زرداد رارها نموده است، تحت هر نوع بهانهٔ که باشد، اما مردم ازان یی خبر اند.

درباره قضیه جناب معاون رئیس جمهور، دوستم ؛ بخشی از اعمال طبق ادعای آقای ایشچی در محضر دوهزار نفرصورت گرفت بشمول توقیف خودسرانه. چرا غرض جلوگیری از تیوریهای توطئه وپخش نشرآن در وسایل اطلاعات جمعی برای مردم بخشی از مدارک منهود تاجاییکه به منع دریافت مدارک صدمه نرسد ارایه نمیشود. صدور یک اعلامیه همراه بابخشی از مدارک بخشی از هواداران جنرال صاحب را از غیر قانونی بودن اعمال مطلع میسازد و از جانیی هم جلو تحریکات دشمنان را که همه این سناریو رانشانی از توطئه داخل خارجی میباشد میگیرد. ضرور نیست که یک کار شناس حقوق و سیاست باشیم تا این همه مطالب را بدانیم. حداقل فرهنگ سیاسی و دانش عمومی کافی است تا یک شخصی که بنام رئیس و وزیر ادارهٔ بدست شان میباشد چنین اجرات نمایند. نتیجه این که این حکومت وحدت ملی واقعن یک حکومت (شتر، گاو ، پلنگ) می باشد.

**** وبلاخره از قلم جناب داکتر نوید پارسال می خوانیم:***

آقای عبدالله و کلانکارهای جمعیت، بشمول صلاح الدین ربانی که احساس مسئولیت نمیکند و خاموش می باشد ، مرده اند و یا زنده ؟؟؟ چرا اجازه تداوم این نانور مخربانه ارگ رانمی گیرند ؟؟؟ عبدالله باید فورن به هزار سقرنماید و ابتکار عمل را در دست گیرد و با جناب استاد عطا ملاقات نمایند و یکبار دیگر تهدید نمایند که در صورت عدم موافقت غنی در تطبیق صلاحیتهای ریاست جمهوری بصورت مشترک از طرق امضای متقابل در تمام موارد تحمیل صلاحیت ریاست جمهوری، عبدالله خود به صدور فرامین میردازد.(خانه از پایست ویرانست- خواجه به فکر طاق ایوانست ! اداره) (دنباله در صفحهٔ ۶)

یادداشت مدیر

وفا به عهد

در شمارهٔ ۱۰۲۷ به خوانندگان ارجمند وعده سپردم که چندمطلب جالبی را که درسألهای بسیار پیش درامید انتشار یافته بود، به سبب اهمیتی که درشناخت بعضی افرادجامعهٔ ما داشته ودارد، در امیدآلآین نقل میکنم، از آن جمله بود واقعهٔ که بین یکی ازمتصعب ترین وفاشیست خوترین خانوادهٔ رئیس حکومت وحدت ملی ! اشرف غنی احمدزی، یعنی برادر بزرگش احمدشاه احمدزی با این بندهٔ بی وسیلهٔ خدا، محمدقوی کوشان چهارده سال رخ داد ومنتجر به محاکمهٔ احمدشاه احمدزی در شهرالکسندریهٔ ایالت ورجینیا گردید. قضیه دراواخرسال ۲۰۰۲ واقع شد و گزارشی از آن رادر هفته نامهٔ امیدشماره ۵۵۵ مورخ۱۸خوس ۱۳۸۱ مطابق ۹ دسمبر ۲۰۰۲ به نشرسپردم . ازمیان اشخاصی که در آن گزارش نام گرفته شده، فقط احمد شاه احمدزی وفات یافته، ودیگران لله الحمدحیات دارند وا کثر درهمین ایالت ورجینیا بسر می برند :

«گزارش فشرده از جلسهٔ محکمهٔ احمدشاه احمدزی

خوانندگان ارجمندامید اطلاع دارند که شخصی که بعداً فهمیدم احمدشاه غنی احمدزی نام داشته وسألهاست به شغل تکسی رانی درورجینیا مصرف بوده، برادر آقای اشرف غنی احمدزی، وزیرمالیهٔ دولت انتقالی افغانستان میباشد، حوالی ساعت پنج ونیم عصرپنجشنبه هفدهم اکتوبر ۲۰۰۲، درداخل فروشگاه افغان مارکیت، شهرالکسندریه، ازاینجانب، محمدقوی کوشان، خواست تاییرون مغازه با وی صحبت کنم. چون لحن نامبرده درین دعوت تهدیدآمیزبود، یکی ازهموطنان حاضرصحنه، آقای میروحیدالدین انصاری هم برای تعقیب موضوع بااو وننده به بیرون آمد.

بالافاصله پس ازبیرون شدن، متصل درب مغازه، احمدشاه نام مذکور شروع به فحاشی وهتک حرمت وتهدیدبه لت وکوب و کشتن بنده نموده، باکلمات دوراز کرامت انسانی، حرفهای خارج ازنزاآکهای بشری وباجملات خارج بیرون از اخلاق اسلامی، به زعم خویش به تحقیرمن پرداخت، که حدود ده دقیقه طول کشید. لحظاتی پس از آغاز حرکات غیرعادی وی، هموطن دیگربنام آقای محمود نصرتی نیزبیرون آمده وبه عربده جویی هاوفحاشی های احمدشاه مذکور، که توأم با لرزش دستها وبدنش بود، و کف دهانش بعضاً بیرون میزدوبه صورت و لباسش می نشست، به نظاره پرداخت. ولی باملاحظهٔ حالت تهاجمی و فشار انگشت احمدشاه نام مذکوربه سینهٔ بنده وافزایش تهدیدهای لت وکوب وکشتن ویستن بنده توسط نامبرده، آقایان انصاری ونصرتی، احمدشاه نام مذکوررا مخاطب قرارداده وباکفتن چند کلام درنصیحت او، نامبرده رامقتاعداستاختند تابه دعوایش خاتمه بدهد، واو هم بسوی تکسی اش رفته ومحل راترک گفت .

درطول این دقایق هموطن دیگرماآقای خلیل احمدنجیمیار، درحالیکه سودای موردضرورتش را ازمغازه خریده بود، بیرون آمد، متوجه حالت غیرعادی این جمع چهارنفری شد، ولی نسبت اینکه منزلش دوربود و هوانزدیک به تاریکی، باخداحافظی از اوخواستم تاهرچه زودترطرف موترش برود.

مقصدمعدهٔ احمدشاه نام مذکور، درضمن تمام دشنامهاوفحشهاوی ادبی ها وهتاک هایش این بود که گویا اینجانب نسبت به قبیلهٔ شریف احمدزی که درکنارسایراقوم شریف وباهم برابرافغانستان ازعین احترام وعزت برخورداراست، مطالب اهانت باری به نشرسانیده ام . به زعم او پرداختن به اعمال یک مقام اداری مملکت ونقدوتبصره بر آن، وبر شردن گذشته وحال وافکار وکردار آن مقام، توهین به یک قوم است! (درحالیکه چنین نیست . چراکه جناب دگروال نعمت الله احمدزی، مجاهدباکیزه سرشت ووطنخواه واكثریت قریب به تمام آن قوم عزیز، درست مثل سائراقوام عزیز، خوب اندوشریف. بدها به درهمه اقوام و قبایل وجود دارند، اما خوشبختانه کم هستند .

حالااگر آن مقام اتفاقا برادر احمدشاه نام مذکوربوده، به هیچوجه مربوط به قبیله وقومش نمیگردد وایراد براعمال یک فردی که قبل ازرسیدن به مقامهایی که دریکسال اخیربه او داده شده، و تبصره براعمال قبلی اش، هیچگاهی مطرح نبوده، چون درمقیاس مملکتی شخص مهمی نبوده، بلکه بعنوان یک افغان مهاجردرین گوشهٔ دنیا زندگی میکرده وسهی دروحوی وخرای سرنوشت ملت افغانستان نداشته، اماهنگامیکه درقالب یک شخص وارد درمسایل کشور، خودراصاحب نظرجلوه داده ازسوی مردم مملکت نسبت به اوضاع آن ابرانظر میکند، ودر تلویزیون های امریکایی، درسلك مدافع طالبان مزدور ودرقیافه هواداران گروه وحشی که سازمان دهشت افکن القاعدهٔ بن لادن رایجان مردم مائالناخته وجب وجب خاک مارابه آتش کشیده، مردم یگانه مارا سلاخی می کردند، ظاهری گردد، وحتی تاآخرین روزهای آن رژیم مزدور به جانبداری آنان گلوپاره کرده، وبعدازفروپاشی آن گروه جباروخونخور یکپاره قیافه عوض نموده درمقام مشاور نمایندهٔ خاص منشی عمومی ملل متحد درامورافغانستان عرض اندام میکند، چند روزپس بیحث یک مشاورعمدهٔ رئیس ادارهٔ موقت افغانستان گماشته میشود، و شش ماه پس از آن سررشتهٔ اموراقتصادی و کمکیهای چهارونیم بیلون دالری رابه کف میکیرد، درین صورت آه ازتهدا وطنخواهان خواهی نخواهی برمیخیزد که آن طالب طلب دیروزی چگونه امروزخرابی های آن جانوران را آباد خواهد کرد؟ به چه صورتی علاقهٔ قبلی خودرا باطالبان مزدور نادیده گرفته ودرجهت خلاف پالیسی های وطنفروشانهٔ آنان گام برخواهدداشت؟

تبصره برجین عمال وجنان گفتار، دربارهٔ هرشخص وآدم وسازمان و گروهی، وظیفهٔ اولی و اولای مطبوعات است، چه این شخص برادر احمدشاه نام مذکورباشد ویابرادر بنده وباهربندهٔ دیگر خدا ! فرقی نمی کندامین شخص اشرف غنی احمدزی وزیرمالیهٔ فعلی باشد، بامدافع قبلی طالبان. انورالحق احدی طالب طلب ورئیس حزب نژادپرست افغان ملت دیروزباشد یارئیس باند(بانک) مرکزی امروز. قوماندان قوای مرکز دیروزباشد یاسردارولی شکسته ریختهٔ امروز! وقس علی هذا .

بهرحال، درطول مدت دشنام دادنهای احمدشاه نام مذکور دربرابر تمام جساتهای بی ادبانه وخارج چوکات وی، من به اوفقط یادآورشده ومیگفتم : گفتارت نشان دهندهٔ ادب واخلاقست، حرف واستدلال وجوابی دربرابر مطالب منتشرهٔ امید داری، به قلم بنویس وفرست تاجاپ شود، ولی

اینهمه گستاخی وی ادبی را کنار بگذار !

طوریکه به استحضارخوانندگان ارجمند رسانیده شده بود، بنده طبق قانون ایالات متحده، موضوع را**Donald Weekly** 2002 Mayflower Drive, Woodbridge VA 22192 Tel/Fax : (703) 491-6321 **mkqawi471@gmail.com**

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

ازمقابل شدن باوی ازطریق قانونی بودتااو را به محکمه بیاورم وبرای او وامثالش ثابت بسازم که درجاییکه قانون حکومت کند، کسی رارخصت آن نیست تابا

زورگویی ولجکی، کسی را تهدید وتوهین کند.

پلیس شهر الکسندر به من تفهیم نمود که اگر تاروز برگزاری محکمهٔ این شخص متجاوز ومتهم، یعنی احمدشاه غنی احمدزی مذکور ازپنجصدقدهمی به تو نزدیکترشد، بایدبه پلیس اطلاع بده که همان لحظه دستگیرمیشود ومدتی محبوس درمحبس خواهدماند. ونیزاگر با اولین تلفون ما به او، به دفترپلیس حاضرنشد و خودراتسلیم نکرد، بالافاصله دستگیرمیشود. وجین بود که احمدشاه احمدزی مذکور ازسایه ام نیز رم میکرد، وجندباردیدم ودوستان دیدند که اگر درمحلی بودم، اوبا (سرکشک) می بایدتا ببیند که من از آن محل دورشده باشم، وبعد برای خرید سودا وارد میشد ! چنین است سرنوشتش بعدازین، که اگر کوچکترین حرکتی دربرابراین بندهٔ خدا بکند که از آن بوی ترور و وحشت آید، برای مدت طولانی دستگیرخواهدشد.

جالب است بعرض برسانم که همین روزشنبهٔ گذشته (هفتم دسمبر ۲۰۰۲) برای عرض تسلیت به مجلس فاتحه ای درمسجدمبارک مصطفی (ص) درشهر انانددل ورجینیا رفته بودم. وقتی ادای تعزیت ازمسجد بیرون آمدم و کفشهای خودرامی پالیدم، باشیئی برخوردم، چون برگشتم (او) رادیدم، یعنی موجودی بنام احمدشاه احمدزیرا که تازه کفشهایش راکشیده ومیخواست داخل مسجد گردد، رنگش از سرخی معمول به سفیدی گراییدوباعجله به داخل خزید !!!

برای توضیح اصل مسأله بایدعرض کنم که پلیس ومحکمهٔ الکسندر به من بعنوان شاکی وبه احمدشاه نام مذکور بعنوان متهم وتهدیدکننده تحریری تاریخ محاکمه رااطلاع دادند. من بزبان ناقص وشکستهٔ انگلیسی بدون گرفتن وکیل، ساعت ۸صبح دوشنبه ۲۵ نومبر ۲۰۰۲ به محکمه رفتم ومدعی العموم الکسندریه مامور ارائهٔ دوسیه ویان جریان موضوع شد. ولی احمدشاه احمدزی مذکور، وکیلی همراه آورده بود، گرفتن وکیل دفاع درینجا لاقل بی یک تادوهزاردالر خرج برمیدارد. احمدشاه نام مذکوربه حضوردادگاه گفته بود که گو یاهفته نامهٔ امید درکالیفورنیا چنان درتنگای مخالفان قرارگرفت که باعث به اصطلاح تبید ناشرش به ورجینیا شد ! گفته بود که امیدخواننده ندارد، گفته بود که امید درین افغانها منفوراست، گفته بود که امیدبه برادرش که وزیرمالیهٔ افغانستان است، بی حرمتی کرده، گفته بود که برادرش استادفاکولته در دانشگاه امریکابوده، ولی این هتاک متجاوز وبیباک نگفت که اگرامید چنان است که اومیگوید، پس ازچنین یک نشریهٔ ضعیف کم خواننده ومنفور چرا اینهمه وحشت گرفته که به دهشت افگنی مجبورشده ! وجون طالبان مزدور که مردم رابه جرم حرف زدن گردُم کاری وقمچین کاری میکردند، اونیز با گردم زبان وقمچین فحش ودشنام وی ادبی، بجان مدیرامید افتاده ! احمدشاه نام مذکور نگفت که چراوبه چه دلیل اعمال برادرش – وزیرمالیهٔ دولت انتقالی افغانستان – مورد ارزیابی وتحلیل قرارگرفته، به پشتیبانی طالبان مزدور پاکستان وهمکاراسامه بن لادن، قاتل هزاران امریکایی وهزاران هزار افغان ییگانه، در رسانه های گروهی امریکا گلوپاره میکرد. احمدشاه نام مذکورنگفت که چطورحق یک دختر همصنفش راباواسطه بازی خورده و برای تحصیل به خارج رفته. اونگفت که تا کدام پیمانہ پرچمی – خلقی بود ویا کمونیستهای نوکروشروی ارتباط داشته، احمدشاه نام مذکور اینراهم نگفت که در بین افغانهای همکارش درینجا تا کدام پیمانہ به طالب طلیی مشهوراست و...

شاهدان جریان فحش دهی ودشنام دهی وتهدیدکردن احمدشاه نام مذکور نسبت به بنده، طوریکه گفتم فقط دو نفربودند، آقایان میروحید الدین انصاری و محمود نصرتی، که دربالای تفصیل به عرض رسانیدم. اما برایم غیرقابل باوربود که طرف، یعنی همان احمدشاه احمدزی نام مذکور ! سه نفرا بنامهای جمیل مرتضی دلال املاک، احمدشاه صمدی رانندهٔ تکسی و زمانی رابعنوان شاهدباخود به محکمه آورده بود. بنده وهردوشاهدواقعی واصلی فحاشی ودشنامدهی وتهدید کردن احمدشاه نام مذکور، هیچیک ازشاهدانی را که وی برای اظهارشهادت به محکمه آورده بود، درزمان ماجرا درداخل افغان مارکیت، درپارکینگ لات افغان مارکیت ودرین موترهایی که آنجاموجود بود، به چشم ندیدیم، یعنی هیچکدام شان آن ماجرا رابه چشم خویش ندیده بودند وصرفا از سر(همدردی) باهرمنظور دیگرشهادت دادند. البته باید گفت که آقای احمدشاه صمدی، طوریکه خودش اظهارداشت ودوستان همراه من که درداخل سالون محکمه بودند، گفتند، لاقل جانب انصاف رانگه داشت وازعصبانی بودن وکلمات زشت گفتن احمدشاه احمد زی مذکور وآرامش من در برابر بی ادبی های وی شهادت داد .

بهرحال، خانم قاضی باتوجه به استدالات وکیل مدعی علیه ومدعی العموم، حکم نهایی خویش راباعلام متعومه ساختن دوسیه اعلام داشت. درین جریان کسانیکه به شهادت ماجرای نادیده شهادت دادند، به عذاب وجدان محکوم شدند، احمدشاه احمدزی مذکوربه خرج قابل توجه پول وداشتن دوسیهٔ جرمی، واینجانب به مقصددفاع مشروع وخدا پسند که هماناکشاندن یک هتاک بی ادب به نزد قاضی بود، رسیدم و خدای خود را شاکرم .

دراخیراین گزارش فشرده، خوبست خاطره هایی ازدوبرادرمورد نظر، کسی بنام احمدشاه غنی احمدزی وآقای اشرف غنی احمدزی رابه خوانندگان ارجمند بگویم : ازوقتیکه به گفتهٔ احمدشاه غنی احمدزی مذکور (از کالیفورنیا به جرم طبع امید به ورجینیا تبعیدشده ام) بعضاً این چهره رادرفروشگاههای افغانی یا ندرتا در محافل فاتحه (نه درنمازها وازجمله نمازهای جمعه) درمسجدحضرت مصطفی (ص) می دیدم، به نظرم آشنا مینمود وفکر میکردم اورادر کابل درمکتب نامدار سیدجمال الدین افغان در کارتهٔ چار وبالیسهٔ مبارکهٔ حبیبیه درپل باغ عمومی یاخواجه ملای کارتهٔ سه دیده ام، اماهیچوقت میل صحبت باوی رانداشتم وباخودمی اندیشیدم که شایدهم چهرهٔ او را دردهلی یاتهران، اقره باپشاور وغیره دیده باشم !

به هرروی انتظارهرو گونه آشنایی بااین متجاوزهتاک راداشتم، مگر آنچه در دم درب افغان مارکیت اتفاق افتادواینکه نامبردهٔ فحاش ممکست برادریکی از همصنفان من باشد – که امروزه شهش دررقم زدن آیندهٔ ملت من ومملکت من، اساسی وجهت دهنده باشد ! رو به فنا یا رو به بقا؟! مربوط به عمل اوست . ولی عجبا که او را درحالی شناختم که دربدترین وضع ممکن، انسانی باموجودی آشنامیگردد ! او را درحالی شناختم که همچون درندگانی مثل (ملاعمر) ودهشت افگان و زدالت یشگانی چون (بن لادن)، فارغ ازموازین بشری واسلامی و تمدنی ! به سان گرگی خوتخور برمن جفیدن گرفت، وبدون مقدمه واستدلال، چخیدن !

وامادربارهٔ دیدار بنده وآقای اشرف غنی احمدزی در کابل هم باید به خوانندگان ارجمندچیزی بگویم : دقیقاً عصرروزدهم جون ۲۰۰۲ بود (دنباله درستون سوم)

محمد ناصح

مقصر اصلی کیست : عبدالله یا عطا ؟

دو گروه مانع گفتنمان سالم بین تاجیکان در مورد نزدیکی استاد عطا با اشرف غنی میشوند. یکی کسانیکه در صدر جلسات “خمیتمی های معترض ” می نشینند درحالیکه درضعف نفس ومعامله گری خود شهره آفاق اند و افق دید شان هم از محدودهٔ منافع خانواده واقارب نزدیک فراتر نمیرود. دوم آنهایی که مگس هر خوان اند و از کمپاین برای کرزى و حتی داوودزى هم دریغ نکرده اند. این گروه منط و سفله که با تنجیب الله کابلی سراز یک گریبان میکشند حاضر اند که همه تاجیکان به دو جو بفروشد چه رسد به اینکه خرده پست هایى برای شان وعده شود. همینها اند که بیش از همه رنجش یا تنش میان استاد عطا و عبدالله را رقابتهای منطقه یی میان تاجیکان جلوه داده تا باشد که با آبروی قوم آسیاب خود بچرخاند و باغ و بوستان خود خرم کنند. کنش این دو گروه جز “دفاع بد” از استاد با عبدالله ومنافع تاجیکان چیز دیگری نیست.

برای من، بیش از ینکه استاد علامت باشد مقصر اصلی بیکارگی و بی عرضگی بیش از حد عبدالله است که کار را بدینجا کشانیده است. وقتی اشرف غنی بر استاد عطا فشار اقتصادی و روانی وارد میکند ولی از عبدالله صدایی بلند نمیشود، این عمق فاجعه است. این درحالیست که، به گزارش روزنامه های غربی، مجموع سرمایه های خانواده کرزى و گل آغا شیرزى هر کدام به یک میلیارد دالر میرسند و تنها خرج دسترخوان ظاهر قدیر، به اعتراف خودش، ماهانه ۴۰۰ هزار دالر است. اینها نه تنها تنبیه نمیشوند بلکه فرودگاه بنام شان میشود و لقب “زعیم ملی” هم میگیرند. وقتی عبدالله از یک شخصیت نستین نیکنام و محوری تاجیک دفاع کرده نمیتواند، ازمنافع حوزه بزرگی که به او رای داده بودند و بر او حق بزرگی داشتند، چه وقت و چگونه دفاع خواهد کرد؟!

ولی این ذلت یاراحت طلبی عبدالله هرگز کنش غیرسیاسی وخودسری استاد عطا را توجیه نمیکند. سرمایه اصلی استاد درحمایت قوم از موضعگیرهای ضد تمامیت خواهی او نهفته است، نه در ایجاد درز در صف تاجیکان و عدالتخواهان. اگر استاد کاری کند که خدای نخواستہ ملت نا امید شوند او بسان دیگران در میدان عزت وآبرو فقیری بیش نخواهد بود اگر چه فشارهای اقتصادی بر او رفع شوند.

همچنان، یادمان نرود که اصلاحات سیاسی وغیرمتمرکز سازی نظام تنها از طریق موافقتنامه حکومت وحدت ملی و با تادیب، تشجیع و حمایت ریاست اجراییه میسرخواهد شد نه با دور زدن این نهاد. وباجودهمه کمی و کاستیها هیچ بدیلی بهتری برای ریاست اجراییه وجود ندارد چون این نهاد از مشروعیت ملی و بین المللی برخوردار است و تضعیف آن تضعیف همه ماست. استدلال اینکه ما با چند دستگی چیز بهتری یا بیشتری بدست خواهیم آوردخیلی خام است.

استادنباید، بسان احمدضیامسعود، بخاطر رنجش ازعبدالله به دوراندیشی پشت کرده وبخاطر امتیازات مقطعی و تاکتیکی وسوسه شود چون غایله افغانستان دومدار و پیچیده ترشده میرود. در زمانیکه منطقه در شرف یک بازی خیلی بزرگ و تازه است، تاجیکان به یک شخصیت محوری نیاز جدی دارند تا در سایه وحدت و تصمیم جمعی از منافع کلان مان درین مقطع حساس پاسداری کند. استاد همین پو تنسیال را داشت و دارد. اگر نبض تحولات تازه منطقه درست لمس کرده باشید خواهید دید که وزنه حوزه سیاسی تان خیلی بزرگتر از آنست که جدا جدا و به متاع ناچیزی آنرا به حراج بگذارید. و تفرقه – آتھم زمانیکه دشمن متحد تر و شید تر شده میرود – آخرین چیزست که از بزرگان مان توقع میرود. یاد مان باشد که آب رفته بر نمیکردد و اعاده حیثیت واعتماد ملت کار آسانی نیست. اگر بود احمد ضیا حالا رهبر بدی .

استاد اگر خواهد که عزت دین و دنیا با خود داشته و تاجیکان نیز سرفراز شوند، نباید انتقاد های ملت و نگرانی بیشتر بزرگان دشمنی تصور کرده و بر عکس مخدوش مداحی کوته بینان، چاپلوسان و گله اراذل شود چون “بر زمینت میزند نادان دوست”.

ازهمه جوانان، روشنفکران و بزرگان تاجیک میخواهم که بدور از احساسات، تعلقات گروهی، منطقی و سلیقوی در ساماندهی نابسامانی خطرناک کنونی تاجیکان بابرازانظرفرای دلسوزانه و مسولانه کمک کنند. صلاح الدین ربانی هم بعنوان پسروجهانشین استادمرحوم وجوان دلسوزتاجیک، باید سکوت چند ماهه را بشکندچون سکوت بخیر قوم نیست. اگر بیشترخمش اختیار کنید ملداحان، شیدان و جواسیس این خلا را پر خواهند کرد. “اگر بیکار بنشیند گناه است”.

بیاید که بسان سایر ملتها ساختارها و تصمیم جمعی راهنمای آینده مان باشند وافراداتوقتی مهم باشند که درمسیر منافع کل گام میگیرانند. چوب شخصیت پروری و نبود سازمان بسیار خورده ایم. اگر ساختار موثر داشتیم مارشال فهم هرگز نمیتوانست که خودش را عقل کل فکر کرده و با “قول دادن” وارد معامله ی شود که جبران آن چند دهه دیگر هم میسر نخواهد شد. آن تجربه خام نباید دیگر تکرار شود چون ملت هایکه از اشتباهات گذشته نمی آموزند، مجبور به تکرار آن خواهند شد.

اگرچه خاطرم ازپختگی سیاسی استادعطا نستین جمع بود ولی از وقتی در جمع او عناصرناکس، جابلوس واویاش دیده ام ومدح او اززبان عده اراذل میشوم ناامیدترشده میروم. بهرصورت، حال که توپ آزمون تاجیکان در میدان استاد افتیده، امید که برداشت من ونگرانی قوم راغلط ثابت کند. انشالله./ (سایت جاودان)

که باعدهٔ ازدوستان هضت ملی، درمحوطهٔ پلی تخنیک کابل – محل برگزاری لویه جرگهٔ اضطراری – مشغول صحبت وتبادل نظربودیم که احوال دادند آقایان قیوم کرزى واشرف غنی احمدزی بابکی دوتن دیگر آمده وخوahan دیدار باجمع ماهستند. مثلی که جلسه رامیخواستند خودمانی تربرگزار کنند، لذا ازسالون سر پوشیده ولی بی درودیوار اجتماعات – یکی ازچندخیمه ایکه بدین منظور افزاخته بودند– به یکی ازاطافها لیلیهٔ پلی تخنیک که محل بودو باش واستراحت و کادی لویه جرگه بود، رفتیم، حدود ده دوازده نفری بودیم که مهمانان رسیدند، پس از مصافحه وبغلگش، عده ای ازجمله آقایان احمدولی مسعود، قیوم کرزى واشرف غنی احمد زی برروی دوشک هانشستند وبکعدهٔ دیگر روی چیرکهای موجود دراطاق . صحبت باصمیمیت آغازشد، موضوع مورد بحث به تعویق افتادن افتتاح لویه جرگه بود، واینکه کاندیداشدن جناب کرزى به چه اندازه امضالزم دارد. در حالیکه تاھمین الان که بایدلویه جرگه دایر میبود، آن نصاب بدست نیامده است !

بهرحال، باصفا وصمیمیتی که بین هموطنان آرزومنداستقرارصلح و برادری و برابری تمام مردم افغانستان در آن ایام در کشور موجودبود، (دنباله درصفحهٔ ۶)

داکتر غلام محمد دستگیر بر وفق‌میلد-کولورادو

دلایل عدم موفقیت هیلری کلینتن

هیلری کلنتن سابق سناتور، وزیر خارجه وهمسرچهل ودومین رئیس جمهور امریکا بل کلنتن خواست تا بیحث اولین خانم رئیس جمهور در تاریخ کشور قد علم نماید. با منابع سرشار مالی، اجتماعی، سیاسی و شناخت جهانی محاسبه نموده بود که میتواند درین مبارزه موفق بدر آید؛ ولی قسمیکه مطلع هستید، نتیجهٔ انتخابات به موفقیت دونالد ترمپ بلیونر نیویارکی، باوجود نارضایتی اعضای حزب خودش که جنبهٔ تبعیضی وژادپرستی رادرگفتار و کردارش احساس نموده بودند. پایان یافت. دلایل ذیل به نظر من، که به هیچوجه مکمل نخواهد بود، سبب شد تا خانم هیلری کلنتن مبارزهٔ را که هر کس فکر میکرد برنده خواهد بود به باختش اتحاجید!

۱- درانتخاب معاون رئیس جمهور باید به رقیب انتخاباتی خود سناتوربرنی ساندرز که به گروپ ارتقا جویان ارتباط داشت و اکثر جوانان با او بودند مبادرت میورزید. بعضی، سناتور تیم کین سابق گورنر ورجینیا را که زبان هسپانوی روان میدانست جهت جلب هسپانی زبانان که خود همه بضد دونالد ترمپ و طرفدار هیلری بودند و یک خطیب خوب هم نبود، برگزید. من به این عقیده ام که اطرافیانش به وی در این زمینه مشورت صحیح نداده اند.
۲- اشتباهات ایمیل صدمهٔ زیاد رسانید. هیلری از صداقت کارگرفت و بر بعضی از متصدیان امور مربوطه اعتماد نمود، ورنه میتوانست بگوید که : حرف "C"برای Clintonبود.زیرادر همه اصل ایمپلها ومراسلات وزارت خارجه که معلومات مختص داشته باشند قرار روش آرشیف با کلمهٔ Classifiedتا به زده میشوند. اگر دونالد ترمپ درعین موقعیت قرار میگرفت یقین کامل دارم که ازین حربه استفاده میکرد.

۳- مداخلهٔ روسهاو به احتمال قوی، رول خودپو تین رئیس جمهور روسیه، به اساس معلومات اور گانهائی استخباراتی امریکا و هم روش خودپوتین که طرفداری ازدونالدترمپ رامستور نمانده بود، صدمهٔ جبران ناپذیر در انتخابات وارد ومداخله درسیستم دموکراتیک امریکا را سبب شد. درین اواخر این رویهٔ پوتین و همکارانش ازطرف کانگرس و هم یارک اوپاما رئیس جمهور، رونده از قصر سفید، مورد تقبیح و نکوهش قرار گرفته تحقیقات کلی ازطرف هردو قصرسفید و هم کمیته های اختصاصی کانگرس رویدست است. امریکا درمداخلهٔ روسها بر انتخابات خودیقین کامل دارد ولی احتمال آن میروود که منبع معلوماتی خود را نظربه حمایت شخص ویا سیستم برملا ساخته نتواند. پهر صورت آخر سخن برای پوتین آنست که: چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی! و آنهم اگر غیرت پشیمانی در سر داشته باشد!

۴- دایرکتر FBIکه مربوط حزب جمهوریتخواه است و ازطرف خیبت دبلیو بوش چهل وسومین رئیس جمهور امریکا برای ده سال درین پست مقرر شده بود وفا داری خود را به مردم نه، بلکه به حزب خود به تمام معنائات ساخت. خلاف مقررات داخلی خود FBIکه در حوالی شصت روز قبل ازانتخابات نباید مداخله نمود، موضوع ایمیل ها رادوهفته قبل ازانتخابات، جهت مغشوش ساختن افکارمردم زیر چتر معلومات جدیداز کمپوتر همکار هیلری به کانگرس در حالیکه می دانست در بین آنها هیچ نوع صدمهٔ در پرتسیسهای اسرار حکومت داری دخیل نیست، اعلان نموده گفت: مرور ایمپلها جریان داشته زیر تحقیق است! فقط چند روز قبل از انتخابات که حتی مورد انتقاد دونالد ترمپ هم قرار گرفت که: چطور ده ها هزار ایمیل در ظرف ۴۸-۷۲ ساعت بررسی دقیق صورت گرفته میتواند، اعلان کرد که ایمیل ها همه شامل موضوعات شخصی همکار هیلری کلنتن بود و کدام ایمیلی که صدمه بر امنیت ملی وارد کند یافت نشد. ولی تیر بهدف رسید و آنچه جیم کومی دایرکتر FBIمیخواست تا به موفقیت حزیش انجام یابد، پایان یافت. به اصطلاح ما وشما (زستان رفتی است اما روسیاهی به دغال میماند). کومی! باین عمل غیرقانونی خود بدنامی تاریخی برای خود نصیب ساخت. متیقنم، کومی روزی کتاب خواهد نوشت وبه این خیانت خود اقرار خواهد کرد.

۵- اوپاما کبیر (Obama Care)بفکر من در بارهٔ بهبود و صحتمندی مردم امریکا بخصوص برای پسران و دختران کالج رو که تحت بیمهٔ صحی والدین به تحصیلات خود ادامه میدادند و هم بیمهٔ آنها تیکه امراض قبل از بیمه داشتند، خدمات قابل وصف انجام داده در حدود سی ملیون نفر، صاحب بیمهٔ صحی شده است که در سابق نظربه دلایل مختلف بیمهٔ صحی نداشتند و از میدیک اید استفاده نموده با ایشان روش شهروند درجه سوم، بعمل میآمد. متأسفانه چند هفته قبل از انتخابات آوازهٔ بالا رفتن ۲۵ فیصد پرمیوم بیمهٔ صحی، همه را بشمول خود من، مشتعل ساخت؛ چون هیلری کلنتن از اوپاما کبیر طرفداری میکرد، جرحه ای برداشت که التیام پذیر نبود. ولی اکنون از ظواهر پیداست که این یک توطئهٔ بود که از طرف تر مییان چیده شده بود...
۶- در حادثهٔ دلخراش لیبیا، که بگمان من زیادتر مسؤولیت بدوش کانگرس (نه خیر) گویان بوده، بودجهٔ وزارت خارجه را تنقیص داده بودند و بالتسبجه استخدام کاردهای محافظ به تعدادیکه لازم بود صورت نگرفت، تکیه میزنند. جمهوریتخواهان بشمول کانگرس کشته شدن سفیرو چهار نفر از اعضای سفارت را آقندر منفی جویانه و خرابکارانه دامن زدنند که افکار مردم را مسموم ساختند و هیلری کلنتن نتوانست تریاق موثر برای مداوای آن دریافت نماید. ازجانب دیگر فعالیت مهم امنیتی برای امریکا با مانع شدن تاسیس کورهٔ اتومی لیبیا، که بکمک پاکستان، در جریان بود و کشتی محمول مواد ضروریه به بندر موعود نرسید؛ هیچکس حتی اطرافیانش به او کربدت ندادند.

۷- هیلری کلنتن، پلان اقتصادی معین نداشت. مردم امریکا خوش دارن تادر بارهٔ در آمد یا عایدات شان کمک شوند. دونالد ترمپ موفقانه زیادت کارهای پرمفعت و فولتایم را اعلان نمود، اما پروگرامهای هیلری کلنتن، که شامل ازدیاد حق الزحمه به دوازده دالر، در آمد مساوی زن و مرد، و کالج بدون فیس هنگفت، وغیره بود، جائی را نگرفت. اینکه چرا مردم به آن توجه نکردند یکی از دلیل آن، مجموع دلایل ششگانهٔ بالاست.

۸- همکاران و تیم هیلری کلنتن به پیشگوئی های کمیوتری که وی برنده خواهدبودباور پیدا کرده بودند و حق هم داشتند زیرا این پیشگوئی ها و تحلیل ها در گذشته اکثراً صحیح بودند. تفاوتیکه اینبار موجود بود، همانا، قدرت مداخلهٔ تروربستهای الکترونیکی روسها بود که FBI وفهCiaمیدانستند اما کدام اقدام جدی برای خنثی ساختن آن اعمال شیع، پیاده نکردند. تیم هیلری کلنتن، از تجربهٔ تلخ استخباراتی ثابت نشده ای WMD یا اسلحهٔ قتل عام، قبل از حمله بر عراق از طرف دبلیو بوش، در هراس بوده منتظر نتیجهٔ موثق استخبارات و FBI

سیدحسب مصلح

چرا احمد ایشچی تن به بی‌آبرویی داد ؟
(این هم روایتی دیگر از توطئه احمدی زی علیه دوستم – اداره)
احمد ایشچی، والی پیشین جوزجان ادعا کرده که پنج روز در خانه جنرال عبدالرشید دوستم و یازده روزدر قیدریاست امنیت ملی آن ولایت قرار داشته است. اما زمانی که مامورین ریاست امنیت ملی احمد ایشچی را به اتهام همکاری با دهشت افگنان بازداشت و شکنجه کردند، هیچ گزارشی پیرامون اینکه آن کارمندان بیرحم استخباراتی چه روز و بلای بدی برسر آن خصم دیرین جنرال دوستم آورده اند، در سطح رسانه ها درز نکرده است. احمد ایشچی، با استفاده از ضرب المثل ”روز بد که رسید سودای جان خربدن مطرح است”، جهت نجات جان خود، فرزند و خانواده خویش با آبرو، حیثیت، وقار، شرف و ناموشش قمار زده است.دیروز چاشت به وقت ملبورن یک گزارش موثق از یک منبع معتبر از ریاست امنیت ملی ولایت جوزجان به این قلم بیان داشت که کارمندان جنایتکار ریاست امنیت ملی که دربین آنان دو تن ازدستوری های سرسپرده محمدحنیف اتمرهم حضورفعال داشتند چنان احمد ایشچی را بصورت ”بسیارشیع و بی شرامه” شکنجه داده و با آبرو وحیثیتش بازی کردند که انجام چنان یک جنایت در افغانستانی گویا نوین نکان دهندده است. پس از شکنجه و کسب توافقی کارمندان ریاست امنیت ملی جوزجان به احمدایشچی گفتند: ”ببین اوحرامی! ین مرگ خودویچه ات و بدنامی وعزل رقیبت” (یعنی جنرال دوستم) یکی را انتخاب کن.

بودند که تا اخیر برایشان میسر ساخته نشد.

۹- مردم ایالت فلوریدا، قسمیکه توقع میرفت به هیلری کلنتن رای ندادند زیرا اکثرشان متولد کیوبا بوده در سابق به اوپاما رای داده بودند. ولی این باراز دموکراتها روگردانیدند زیرا نمی خواستند امریکا با فیدل کسترو و رژیم کمونستی اش رابطهٔ سیاسی و اقتصادی برگزاسازد. وهم سناتور شان مارکو رویو که کاندید ریاست جمهوری حزب جمهوری خواهان نیزبود و والدبنش در کیوبا تولد شده بودند تاحدیکه توانست بضد اوپاما و باز بضد هیلری کلنتن به بد گوئی و پروپاگندها دست زد که برکیوبائی های فلوریدا و دوستان شان خیلی ها موثر ثابت شد.

۱۰- سیستم انتخاباتی امریکا طوریت که به کاندید اصلاً رای داده نشده بلکه به یک گروپ از کسانیکه درهر ایالت، حزپها انتخاب میکنند و بنام الکرو کالج یاد میشود رای داده شد بعد آنها فیصله میکنند که به کی باید آن الکرو فوت تعلق گیرد. از ۵۳۸ الکرو ها اکثریت ۲۷۰ الکروفوت برای انتخاب رئیس جمهور ضروریت.

الکرو کالج کدام محل نیست بلکه قسمیکه تذکر رفت یک عملیهٔ انتخاباتی است که از طرف بانیان سیسم انتخاباتی امریکا جزء قانون اساسی کشور شده است. این عملیه شامل (انتخاب الکرو) میباشد که در جلسهٔ الکتروها، برای رئیس جمهور و معاونش رای میدهند. هر کاندید، گروپ الکتروهای، خود را دارند که از طرف پارتنی مربوطه انتخاب شده است. ولی قانون هر ایالت در بارهٔ اینکه چطور الکترو ها انتخاب شوند و مسؤولیت هایشان چه باشد، فرق میکند. در بعضی ایالات همه الکترو ها برای نرندهٔ انتخابات رای میدهند ودر بعضی دیگر الکتروفوت بین کاندیدها تقسیم میشود.

جلسهٔ الکترو ها در دوشنبهٔ اول بعد از چهار شنبهٔ دوم ماه دسمبر بعد از انتخاب رئیس جمهور صورت میگیرد که در سال ۲۰۱۶ مصادف به امروز روز دوشنبه ۱۹ ماه دسمبر بود. ولی نظر به مداخلهٔ روسها در انتخابات، الکتروها تقاضا نمودند تا نتیجهٔ تحقیقات استخباراتی امریکا در بارهٔ تاثیر و نتیجهٔ مداخلات بر انتخاب رئیس جمهورو معاونش قبل از جلسهٔ مهم و آخرین برایشان مهیا گردد. ولی امروز بدون کدام خبری در آن باره، به جلسهٔ خود ادامه داده و اضافه از ۲۷۰ الکتروفوت به ترمپ اهدا نموده موفقیت او را درانتخابات ریاست جمهوری بیث چهل و پنجمین رئیس جمهور تأیید نمودند. مرحلهٔ آخر، در روز ۶ جنوری ۲۰۱۷، که امسال بروز جمعه تصادف میکند، الکرو کالج، در کاخ کانگرس در معرض جنایتان رای خود را اعلان میدارند.

به اساس این قانون چون دونالد ترمپ ۳۰۵ الکرو فوت دارد او رئیس جمهور انتخاب شده است از طرف دیگر در اکثر ممالک سیستم یک فرد یک رای رواج دارد که رای مردم برای کاندید است. به این اساس، هیلری کلنتن در حدود سه ملیون رای بیشتراز دونالد ترمپ گرفته است. با دلیل این رای بیشتر از مردم وقتیکه نمایندهٔ گرین پارتی، خانم جیل ستین، شماردوبارهٔ رای ها را درچند ایالت چون پنسلوانیا، مشیگان و غیره تقاضا نمود تیم دموکراتها به آن لبیک گفتند. متأسفانه که در بعضی ازین ایالات قاضی شمار دوبارهٔ رای را مانع شده است.

ناگفته نگذاریم که: تا حال در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری امریکا پنج مرتبه موفقیت رئیس جمهور با الکتروفوت بوده نه رای عموم مردم و هر پنج باربه ضرر دموکراتها ختم شده است؛ البرت ارنولد الگور، معاون رئیس جمهور بل کلنتن و رقیب دبلیو بوش نیز از زخم برداران این جریحهٔ سیاسی بود.
۱۱- قسمیکه توقع میرفت خانمها برای هیلری کلنتن رای ندادند. بصورت عموم خانمها اکثراً به کاندید حزب های خود رای میدهند؛ در حقیقت کلنتن رای خانمها را از دست نداد اما حمایت خفیف شان که بعضی ها آنرا ۱۲ فیصد تخمین کرده اند برای جلب رای الکرو فو تنها کافی نبود. تبصره های ییجای دونالد ترمپ در بارهٔ روشش با خانمها برای ۷۰ فیصد خانمها یک پرابلم بود اما بآنها ۳۰ فیصد شان به دونالد ترمپ رای دادند.

۱۲- ریدنیک ها یا گردن کلفت های سفید امریکا که ۶۷ % شان تعلیمات بیشتر از سوبهٔ GED یا معلومات عمومی معادل صنف دوازده نداشتند، همه برای دونالد ترمپ رای دادند زیرا او به سویه و زبان شان گپ میزد، حرف F یاد میکرد، سخنان سر بازاری در بارهٔ زنان بر لب میآورد، طرفدار تفنگداران بود و ژستها ابلهانه اجرا میکرد.

بصورت عموم مردم از بیوروکراسی، عدم کمک به افریقائی های امریکا، مخصوصاً کشتار هایشان توسط افراد پلیس، ازدیاد پرمیم در بیمهٔ صحی با خدمات دلخراش به سته آمده، در حقیقت، بضد establishment یا تاسیسات دولتی قیام کردند. ولی در اخیر الکترو فوت نه اکثریت مردم امریکا یک تاجر چالاک، ورشکست ها شده، مال مردم خور، بی احترام بمقابل خانم هم حزب، طرفدار روسیه و رفیق پوتین، خود ستار، مغرور و زنکه باز، ضد اوپاما کبیر، ضد قانون آب پاک، ضد اهتمامات به مقابل تغییرات اقلیمی و دزد نکس دولت را انتخاب کردند که خداوند خیر جهانیان را باوی در پیش گیرد؛ آمین./

انتخاب کن. اگر با ما همکاری کنی خون خود و بچه خوده می خری. اگکی نه، خود دانی و خدایت!“ منبع افزود: ”احمد ایشچی یک انسانی پلید و ذاتاً ضعیف النفس و ترسو است و از روی کینه دیرینه علیه دوستم به خواست دوم ریاست امنیت ملی لبیک گفته و جان خود و بچه خوده خرید و با قیمت آبروی خود داخل یک بازی بسیار خطرناک علیه معاون اول اشرف غنی شده است.”

منبع افزودقاضیه ازین قراربود که در زمان شکنجه دادن و اقرار گرفتن از شخص احمد ایشچی در مورد ارتباطش با طالبان و دیگر دهشت افگنانی وابسته به آی اس آی پاکستان، کارمندان ریاست امنیت ملی او رالچ کرده نوک کلاشینکوف را به مقعد او داخل کرده سپس موصوف را تهدید به تجاوز جنسی گروهی کردند. احمد ایشچی پس از آنکه متوجه جدی بودن عزم کارمندان امنیت ملی شده، از ترس نجات جان خود و خریدن خون فرزند خود به خواست آنان تن داده و اسنادی را امضا کرده که همه از قبل توسط آن ریاست علیه خودش و فرزندش جعل و تهیه گشته بود.

کارمندان ریاست امنیت ملی که در برنامه سوء قصد به جان عبدالرشید دوستم هم دست داشته بودند و زمانی درخاد هم درختی شکنجه دادن، کشتن و اقرار گرفتن از مجاهدین و طرفداران آنان تجارب هنگفت کسب کرده بودند، داستان تجاوز دوستم و ده تن از یاوران او را به خورد احمد ایشچی دادند و به او تاکید کردند که در صورت رسانه بی نکردن آن داستان جعلی، یا تغییر دادن متن آن علیه رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان، منتظر مرگ خود، پسر و حتی بقیه اهل خانواده خویش باشد.

منبع گزارش اضافه کرد که ریاست امنیت ملی به احمد ایشچی دستور داده بوده که برای اولین بار باید داستان جعل شده و توطئه رهبری شده شان را از طریق رسانه خبری طلوع به سمع مردم و جهانیان برساند. منبع بیان داشت که احمد ایشچی حتی در هنگام بیان سخنان خود سرگیج و پریشان حال به سمت چپ خود نگاه میکرد تا از آن طریق بهمه حالی کند که تحت فشارامنیتی ها به چنان ذلتی تن در داده است. ایشچی حتی کوشش میکرد که درهنگام بیان دروغ هایش علیه دوستم به چهره گزارشگر زنی که با او مصاحبه می کرده نگاه نکند و باری هم گفته که این داستانش خنده آور است و این رمزی جهت جعلی بودن و زیر فشار بیان کردن آن سخنان دروغیش بوده است.

منبع گزارش گفت: ”دوستم یک آدمی ظالم و بی رحم است. دوستم به کسی که به او توهین کند رحم ندارد. اما دوستم هرگز عادت به تهدید جنسی و تجاوز جنسی و لواط بالای کسی به خصوص جنس مذکر نداشته و ندارد. زمانی که دوستم از برنامه قتلش توسط پهلوان ملک ازمنابع خاص خود اطلاعات موثقی دریافت کرده بود، یکه راست با خشم و غضب به خانه ملک رفته بود و ملک را با تفنگچه خود به صورت مستقیم تهدید به مرگ کرد، ولی هرگز ملک را که نامردترین دشمنش است تهدید به تجاوز جنسی نکرد. دوستم مخالفان خود را لت و کوب می کند، ولی هرگز به کسی تجاوز جنسی نکرده. مه خودم از دوستم تنفر دارم چون بالای مردم ازبیک خود ما زیاد ظلم و حق خوری کرده، ولی ای نامردی است که آدم به دشمن خود تهمت ناموسی بزنه. یک زمان او را دوستم پاچا می گفتیم ولی حالی بین حلقات خاص خود او را دوستم بیجا می گویم!“

یکی از علل ملیشه سازی در رژیم داکتر نجیب الله احمدزی این بود که زنده یاد سردار (جنرال) مومن به عبدالرشید دوستم مشوره جدا کردن سربازان ترکتبار به خصوص ازبیک تبار را از صفوف ارتش جنایتکار رژیم دست نشانده کرملین در کابل داده بود و دلیل آن این بوده که جوانان لق روی ترک تبار و ازبیک را از چنگ افسران و سربازان همجنسگرای ارتش رژیم آن وقت نجات دهد و همه آنان را تحت رهبری خویش مدیریت کند. دوستم هم در آن زمان با جمع آوری سربازان ترک تبار حیثیت و آبروی آن جوانان را خرید و همه را با آن کار تاریخی خویش سرسپردهٔ خود ساخت و ترک تباران افغانستان تا امروز از بابت آن اقدام عبدالرشید دوستم خود را مدیون اومی شمارند. منبع گزارش بیان کرد که احمد ایشچی یک انسان دروغگو، بزدل، دورو و همدست دهشت افگنانی حوزه شمال غرب افغانستان است که همیشه کوشش داشته باکشتن عبدالرشید دوستم رهبریت جنبش ملی اسلامی افغانستان را به دست آورد.

اما اینکه چرا امریکایی ها به خواهش ارگ به خصوص بنابر درخواست شورای امنیت ملی وارد بازی ساخته شده اند یک موضوع بسیار پیچیده است. محمدحنیف اتمر باورمنداست که جنرال دوستم بایدقبل از ورود ترامپ به کاخ سید از صحنه سیاسی افغانستان حذف شود و چو کی او به حزب اسلامی گلبدین واگذار شود. حذف معاون اول سر کارغنی احمدزی زمینه دایر شدن جرگه کلان قومی را به نفع تمامیت خواهانی قبیله گرای انحصار طلب قدرت فراهم می سازد تا آنان بتوانند، با خیال راحت، دست باز و بدون هیچ تهدیدی از طرف ترک تباران، درقانون اساسی تبدیلاتی دربخش انتخاب رئیس جمهور ازطریق جرگه کلان قومی (لویه جرگه) وارد کنند و سرنوشت انتخاب رئیس جمهور از طریق آرای مستقیم و سری مردم را به گودال مردم سالاری وارداتی بی ۵۲ بسپارند.

یکی از مهره های مخالف حضورجنرال دوستم به صفت فرد دوم رژیم شخص حامد کرزی است. کرزی استدلال میکند که با حضور عبدالرشید دوستم در نظام طالبان حاضر به صلح و پیوستن با رژیم موجودنیستند و از اینرو حذف کامل معاون اول سرکار رژیم ع و غ یکی از بیش شرط های کرزی و طالبان است. امریکا هم با توافقی برتنبایاز برنامه حذف دوستم حمایت میکند چون جنگ افغانستان علیه دهشت افگان داخلی وخارجی برای دول غربی به خصوص دولت امریکا بسیار قیمت، طولانی و بی نتیجه بوده است. اداره اوپاما بسیار تلاش کرد که جهت باز کردن یک جبهه مستحکم علیه روسیه و ایران در افغانستان، همه جناحهای ناراض و متفنز از روسیه را متحدانه زیر نام رژیم کنونی بسیج کند و یک جنگ فرسایشی دیگر را در آسیای مرکزی از طریق آن کشور به راه اندازد. اما دولت اوپاما تا حال در عملی کردن آن برنامه خویش از طریق افغانستان ناکام مانده است.

اما ارگشینان کابل مطلع ساخته شده اند که ترامپ برای ختم جنگ در افغانستان باروسیه به توافق میرسدودست پاکستان را از مداخله در امور افغانستان کوتاه میسازد و اینجاست که بازی هندوپاکستان درخاک افغانستان خاموش خواهدشد و تمامیت خواهانی قبیله گرای انحصار طلب قدرت در ارگ کابل دیگر مجال تکازی های عوام فریبانه وشیادانه را نخواهد داشت و اقوام غیرپشتون زمینهٔ تبارز براریکهٔ قدرت را خواهند یافت، مگر اینکه جنرال دوستم توسط دهشت افگان ارگ نشین به قتل برسدو جنبش ملی اسلامی مانندجمعیت اسلامی افغانستان چند پارچه و ضعیف ساخته شود. (دنباله در صفحهٔ ششم)



عنوان کتاب : اسلام . بهتر زیستن

مؤلف : داکتر محمدکبیر عادل

مؤلف عالم و هممسلك گرامی داکتر (اولیور) کبیر عادل که در آلمان دیپلوم طبابت رابدست آورده وجدین اثرش رابه زبان آلمانی وفارسی دری به نشر رسانیده است، درهمین تازگی یک کتاب پرمحتوای جیبی رادر هفتادصفحه نخست به آلمانی وبعدبا ترجمهٔ فارسی دری توسط خودش به علاقمندان عرضه شده است، که باؤرف نگری ودرايت تمام آیات مقدس قرآنی راازنگاه روشن بینی علمی وبایمان راستین بر قدسیت وتجلی بیانات آن که رهنمای جاولدان نسلهای بشریت بشمار می آید، باوضاحت لازمه تفسیرنموده است.

داکتر عادل درسرخط اثرمذکور که هفتهٔ پیش ازدست یک دوست نهایت عزیز وفرزانه ام که خودنیزداکتر دیپلومهٔ طب میباشد، ودرحین تحصیلاتش درآلمان همصنفی مؤلف بود، بدستم رسید، چنین نوشته است : «شعارسلامی کلی انسان حاوی سلامتی روان، جان، جامعه و محیط زیست میباشد. مهمترین شرط برای سالم بودن جامعه اینست که تمام قدرت بدست انسانهای نیک وخیراندیش باشد. درین اثراسلام به حیث بهترین نسخه جهت رشد وسلامتی کلی معرفی میگردد...»

مؤلف عزیز کبیر عادل پیشگفتار خودراباذکرآیتی ازقرآن شریف چنین آغاز کرده : «یخوان بنام خدایت که خلق کرد... کتاب مبارکی برایت فرستادیم تادر آیات آن تفکرعمیق کنند وبادآوری برای اهل خرد... »اسلام رسالت خودرا برای همه انبای بشرمیداند واین کلمهٔ بزرگ ازافرادی تشکیل شده که ازنگاه قدرت مغز (دماغ) و سطح دانش ازمهم فرق زیاد دارند، اقلیت روشنفکر درمقابل اکثریت باطرز تفکرساده و آگاهی سطحی قرار دارد... از آنجاییکه قرآن هر فرد را نظربه توانش مکلف میسازد، روش آموزش رابه سوبهٔ شاگردان خود تطبیق میدهد، ازینودرقرآن آیاتی برای مغزهای برقدرت و آگاه از آیاتی برای مغزهای ساده وعامه میتوان فرق کرد. همچنان درجای دیگر ازقرآن تذکر داده شده که اینست راه راست بسوی پروردگارت، وهمانا تفصیل دادیم آیات رابرای گروهی که میداند... برای کسانیکه تفکر کرده می توانند، برای آنآئیکه عاقل هستند...»

مؤلف درپیشگفتار چنین ادامه داده :«:آیهٔ هفتم سورهٔ سوم اصل بنیادی در ساختمان ودسته بندی آیات قرآن رابیان میدارد. (۳/۷) اوست آنکه فرستاد بر تو کتاب رادارای آیاتی استوار که آنهاستند مادر کتاب وخیش دیگر متشابهات. پس آنهایکه دردلهای شان مرض است، تأویل کنند برای فتنه اندازی آنچه را که متشابه است، درحالیکه نمی دانندتأویل آنرا جز خدا وصاحبان علم راسخ، گویند ایمان آوردیم بدان هریک از نزدیکورود گارماسست وبیادآور نشوند جز خردمندان. در اینجاوضاح میشود که مادر کتاب دلالت به مفاهیم تهادابی دارد که ساختمان قرآن برسر آنها استواراست وباقی آیات قرآن بایدبر اساس مادر کتاب تأویل گردند. از آنجاییکه مغزهای نارسیده وضعیف اکثر برای درک مفاهیم عالی و مفلق آماده نیستند، بعضی از آیات طوری طرح شده که این مغزهابتواند آنرا به آسانی جذب نمایند. تنها مغزهای رسیده وپرقدرت توان درک مفاهیم عالی رادارند. (شان نزول)

داکتر عادل افزوده: ازطرف دیگر درطول یک هزاروپنجمصدسال گذشته مفسرین زیادی قرآن راتفسیرنموده اند، اکثریت این افراد تنها بهرهٔ از علوم قدیمه راداشته اند. اگرخواهیم قرآن رابرای مغزهای متفکدر عصر حاضر قابل درک نماییم، باید آنرا براساس علوم راسخ وروشهای مؤثق علمی بررسی نموده و آنرا بااصطلاحات جدیدعلمی ارائه نماییم. برای فهم آسانتر از ترجمهٔ کلمه به کلمه صرف نظر شده ومطالب به زبان ساده ارائه میگردد. مؤلف گرامی ضمنا تذکر داده: درین نوشته ازقرآن اهداشدهٔ اتحادیهٔ انجمنهای اسلامی دانشجویان دراروپا، امریکا وکانادا (چاپ دههٔ هفتاد) استفاده به عمل آمده است.

داکتر عادل درصفحهٔ ۸ کتابش زیرعنوان (وظایف مغلق دماغ در قرآن) نوشته: بادر نظر داشت زمانش قرآن باز یادترین پیمانه به مفاهیمی چون عقل، تفکر، ادراک، علم، روشفکری ونفس و روح پرداخته وعقل ودانش سلیم راتنها وسیلهٔ موثر در رسیدن ودرك نمودن بر اهداف و ارزشهای متعالی وخدا میداند. درین قسمت قرآن به تصورات عصر خود اشاره میکند که هنوز ازوظایف مغلق مغز (دماغ) آگاهی درست نداشتند واین فعالیتهارا درقلب و صدر تصور میکردند. ازین رو آنچه بالین مسایل وبعضی از مباحث علمی ربط میگیرد، لازم به توجهات علمی کنسونی دارد. موصوف درصفحهٔ دیگر اثرتحقیقی اش راجع به عقل ودانش اینطور نگاشته : «عقل ودانش سلیم انسان پاک بانقطهٔ تماس اوبا عقل علم کل (خدا) میباشد. (۸/۲۴) ای نیکان خدا ورسولش رالیک گویند مادامیکه شمارا بسوی بهترزندگی کردن دعوت میکندوبسوی او گرد آورده میشود. (۵۰/۱۶) بدرستی که(ما) انسان راخلق نمودیم ومیدانیم دردروشن چه میگردیم، نزدیکتریم به انسان از رگ گردش. باعقل وعلم سلیم انسان تعالی گرا خدوقوانین وخواست هایش رابهتر میشناسد وبالاخره سخنگوی خدامیگردد و کلام حق پخش میکند. (۳۵/۲۸) تنها دانشمندها عظمت خدا رابهتر درک نموده احترامش رادارند. (۱۶/۱۲۸) همانا خدایا! تنهایی هست که از رشتیهاو بستیهاییز ندم نیکو کار باشند.

قرآن ازعقالت ودانشمندان (سلیم) به عزت یاد میکند و کلاً تکیه به عقل ودانش سلیم میکند. (۲/۲۶۹) دهدلدانش رابه هر که خواهد درین بخشایش خیری بسیار است وبیادآور نشوند جز خردمندان. (۳۹/۹) بگو آیا عالم وجاهل مساوی اند؟ تنها خردمندان بهتر درک میکنند. (۲۰/۱۲۸ و ۲۹/۳۵) درسرگذشت رفنگان نشانه های عبرت است برای اهل خرد... دانش ازصفات بارز پروردگار است: (۶/۷۳) دانای نهان و پدیدار و اوست حکیم دانا. (۲/۲۹) واوست برهر چیز دانا .

هم مسلك دانشمندو روشن بین آقای داکتر کبیر عادل درپی تفاسیر روشن و واضح باذکر آیات پرتجلی قرآنی، درصفحات اخیر کتاب پر محتوایش زیرعنوان نتیجه چنین نوشته : بادر نظر داشت آیهٔ ۳۱۷ وتفسیر قرآن ازعقل سلیم، عالم مفید وارزشهای متعالی واضح میشود که این مفاهیم سرچشمهٔ قرآن یابطبق آیهٔ بالا، مادر کتاب اند. پیامبران نیز مزین به اوصاف اند وتفسیر آیات قرآن حتما بایدبرطبق این موازین صورت بگیرد. شافیان (پیامبران) دارای مغزهای برقدرت وسلیم وافکار شفافندهند اند وپروردگار دراین مغزها کلام خود راخلق میکند. ایشان کوشش میکنند با احسن ترین رفتار درراه مستقیم بشررا به سوی زندگی بهشتی راهنمایی نمایند. قرآن وجودیام دهندگان سلیم رابرای فرد واجتماع امرحیاتی دانسته و ازپیام دهندگان گمراه کننده بر حذر می دارد... معرفی مختصر اثر عالی و پرمطلب داکتر کبیر عادل را به آرزوی صحت وسعدتش، باتحریر آدرسش در آلمان، خاتمه میدهم.

Dr. Med. Oliver Adel
Albert schweitzer str. 31061 Alfeld # 24 Germany

محمدحیدر اختر
حکایتی از زندان دهمزنگ

درشمارهٔ ۱۶۱ صفحهٔ هشتم جریدهٔ وزین امید، دلآبلای نامه های رسیده، بعداز آنکه روی آزادی بیان درنشرات خارج از کشور وسانسور آثار نویسندگان و شعرای مبارز در دوران نادری ومخصوصا در زمان صدارت (هاشم خان- داوود شاه) وبه زندان انداختن هزاران تن ز روشنفکران وادیبان وقت تذکرگرفته بود. گرچه درشمارهٔ ۱۰۵ جریدهٔ امیددانشمندمحترم غلام حضرت کوشان تحت عنوان(قرانیان مطبوعات) اسمای عدهٔ از نخبگان راذکر نموده بودند که قربانی دورهٔ اختناق زمامداری خانوادهٔ نادری گردیده بودند، وهم اینجانب تحت عنوان (بادی افرهنگیان مبارز) نیز درشمارهٔ ۱۱۶ همین جریده معلومات مختصری راجع به اعضای فامیل خود(فامیل ناظر صفر) ارائه نموده بودم، برای اینکه هموطنان خود را بیشتر در جریان مظالم آن دورهٔ گذاشته باشم، باتایید نظریات محترم داکتر نیاز محمد غفاری، میخوام یکی از حکایاتی که از زبان پدر مرحوم محمداکبر اختر، که مدت ۱۴ ساله ایام جوانی خود راباتمام اعضای خانواده ماننداستاد محمدانوریسمل، استاد محمدابراهیم صفا، محمد اسماعیل سودا، محمداسلم بسملزاده، محمد هاشم اختر، محمدنعمیم بسملزاده وتمام اعضای خانوادهٔ مرحوم غلام نبی خان چرخى وحتی خانها واطفال خردسال آن خانواده که در عقب میله های زندان دهمزنگ سپری نمودند، شنیده ام، برشتهٔ تحریر در آورم.

در یکی از شبهای طولانی و سرد زمستانهای کابل، همهٔ اعضای فامیل که عبارت بودند از پدر، مادر، برادر بزرگم ومن درچارپتهٔ صندلی نسبتاً بزرگی درخانهٔ کرایه واقع گذر خیابان وقت نشسته بودیم، از هر طرف قصه هاصورت گرفت. پدرم قصهٔ زندگی اش را از زمان تحصیل ومسابقات فنیال که خود عضو تیم لیسهٔ استقلال بود، آغاز نموده از گولکبیری غلام جان وبازی فنیبال باداکتر اسماعیل خان علم، خان محمدخان، فاروق اعتمادی یاسر دار آغا وغیره میگفت وما بامیل گوش میکردیم. آهسته آهسته قصه روی دورهٔ زندانش آمد، نمی خواست روی آن در آن شب صحبت کند وشاید هم نمیخواست فضای خوش فامیل را باقصه اش سردسازد، مگر ما زیاد باعث شدیم، درحالیکه دیدیم تأثر درچهرهٔ سیاه رنگش هویدا شد، ناگزیر چنین به قصه آغاز نمود:
«من درسال ۱۳۱۲ متعلم صنف ۱۲ لیسهٔ استقلال بوده ومدت یکماه از عروسیم گذشته بود، که درختم تورنمنت های خزانی برای شاگردان ممتاز مکاتب وتیم های سپورتی که حایز جایزه شده بودند، ازطرف وزارت معارف وقت جوبازی تهیه دیده شده بود وقرار بود که شخصی نادرشاه آنرا توزیع نماید. نادرشاه هدایت داده که تیم های طرف مسابقه رابه دلگشا نژدم بیاورید، من خودم میخوامهم جایزه هارا توزیع کنم . این امر اجرا ومسابقه کنندگان وشاگردان همه به دلگشا رفتند. زمانیکه نادرشاه نزدیک رسید، بعداز ادای سلامی، موقعیکه میخواست بامتعلمین از نزدیک دیده وبازدید نماید، اقطاع شاگردان لیسهٔ استقلال گذشته نزدیک شاگردان لیسهٔ نجات(لیسهٔ امانی) شد که عبدالخالق قهرمان بابالایک قیلار یخته وباسلحهٔ که از فامیل غلام نبی خان چرخى خود قیلا گرفته بود، برنادرشاه فیر نمود و نادرشاه چنان نقش بر زمین شد که سرش پیش پای عبدالخالق قهرمان افتاد. غلام نبی خان چرخى بتاریخ ۱۶عقرب ۱۳۱۱ در صحن دلگشا ازسوی نادرشاه به شهادت رسید ونادرشاه بتاریخ ۱۶عقرب ۱۳۱۲ در عین ساعت ومحل ازطرف عبدالخالق که ازخوردی در فامیل غلام نبی خان بزرگ شده بود، رهسپار جهنم گردید.

به این ترتیب تمام خانوادهٔ عبدالخالق قهرمان، خانوادهٔ غلام نبی خان چرخى، وخانوادهٔ ما(خانوادهٔ ناظر صفر) وهم بعضی از نویسندگان، منتقدین، چهارنفر تلگرافی واشخاصی که هاشم خان ازایشان هراس داشت، به همین بهانه تعدادی زیادی را کشته وباقی رابه زندان کشانید. عبدالخالق بابعدالله ومحمد رفقایاش بعضی اعضای فامیلش همه قتل رسیدند وما در زندان بودم بدون آنکه کدام تحقیق شده باشد یادوسیۀ داشته باشیم، ودر زندان دوقسم مردم یازندانی وجودداشت یکی بنام (باز) ودیگربش بنام (باشه) ! باز وباشه اصلا نام دومرغ است، ولی در زندان چنین بود که باز کسانی بودند که بالای دوسیۀ شان کلمهٔ (باز) نوشته شده بود، یعنی یک روزی باز دوسیۀ شان نظر اندازی میشود، و (باشه) اشخاصی راتشکیل میداد که هاشم جلاد هدایت داده بود که همین قسم باشه (یعنی بدون سرنوشت)!

روزی ازروزوها جوانان فامیل وبعضی از محبوسین سیاسی ازبزرگان چون استادانور بسمل و ابراهیم صفا خواستند تا عریضهٔ ترتیب داده وازمقام صدارت خواهان (رسیدگی به) سرنوشت ماشوند که تاجه وقت باید محبوس باشیم، بیست سال، ده سال یاحسب ابد؟! اگرچه ابراهیم صفا که از خاصیت هاشمخان آگاهی کامل داشت ، مانع خواش همه شد اما جوانان زیاد تر اصرار کردند. دراوَل آقای سعدالدین خان بها مشهوره وکیل سعدالدین خان موظف گردید تا مسودهٔ ترتیب وبه مجلس محبوسین ارائه کند که اگر طرف قبول همه واقع شد، آنرا پاک نویس وبه صدارت بفرستند. وکیل سعدالدین خان بها که از نویسندگان خیلی چیره دست و کریترکلایقی ودرعین حال به هیچ گونه خضوع وخشوع راضی نمی شد، عریضهٔ خیلی زنندهٔ ترتیب وبه مجلس تقدیم کرد، ازمتن عریضهٔ متذکره یک جملهٔ آنکه خیلی عطف توجه میکرد به بادم است وآن جمله چنین بود که «والاحضرتا ! دوسیۀ تحقیقاتی ما دردفتراست المخبرین حکم پوست منقوش بقۀ خشکیده روی جاده را دارد، یعنی نه از ماسوائی شونده ماجوایی داده ایم، هر چه ریاست ضبط احوالات خواسته ترتیب ونقشه کرده . /

محبوسین سیاسی همه فغان کشیدند که اگر این عریضه به هاشم خان برسد، همه کشته میشوند . بالاخره عریضاً ترتیب داده واز طریق دفتر ضبط احوالات محبس به مقام صدارت ارسال گردید وبعداز مدت طولانی جواب آمد آنچه نه تحریری بلکه شفاهی! کسی که عرضه را نزد هاشم خان برده بود، چنین گفت: «صدراعظم صاحب میگویند من مثل شماهایک انسان هستم وشماهامرا بنام هاشم جلاد وستگدل و بی احساس یاد میکنید، پس به دربار خدای تان التماس نمایید که خدای که شما به آن عقیده دارید، بردل من رحم بیندازد تا در قسمت سرنوشت ماها تصمیم بگیرم. ! «همه محبوسین خموش ده یکی بسوی دیگردیدند .

اینرا پدرم قصه کرد درحالیکه چشمان ما که نوجوانانی یش نبودیم پراز اشک شده بود وچشمان خودش باسرخى مخصوصی که داشت اشک آلود بود . آه سردی از دل بیرون کشید وگفت این بود شمهٔ از قصهٔ زندگی ام در زندان دهمزنگ... لحظهٔ سکوت کامل فضای خانه را پر کرد، بعد دوباره گفت همچنان تمام دارایی ما رامصادره نمودند وامروزم من وشما در خانهٔ کرایه وخانه به دوشی حیات بسر میریم، ولی شکر خدا را بیجای آورم که زندگی شرافتمندانه داشته وزند وجدان خود ونزد مردم خود خجل نیستم.../

اداره: درین روزهایی که به کلیه نامه های عزیزانی که سالهای سال پیش مطالبی ومحبت نامه هایی به امید فرستاده بودید، ونسبت وفور مراسلات، گاهگاهی ازدید مدبر جریده دور می ماند، حالا یکایک از میان دوسییه های متعدد

نصیراحمد رازی
داستانهای همسو با تصوف (۲۱)

موسیقی دانی و رقص و سماع مولوی : بطوریکه در شرح احوال مولوی نوشته اند واز آثار منظم وی خاصه غزلیات آتشین دیوان کبیر که یک پارچه نغمات موسیقی پروجد وحال است، استنباط میشود، که وی در فن موسیقی وضرب اصول والجان وقوف کامل داشته خوداوساز رباب را بسیار خوش داشته واستادانه مینواخت. غزلیاتش اکثراً از نوع ترانه و «ضرب آهنگی «است، دلیلی بارز آن همانا آشنایی وی باصول فن موسیقی است.

مولوی از آغاز زندگی تاچهل سالگی درطی مراحل شریعت وطریقت رنج ها برده ومخصوصا در سیر وسلوک تصوف مدت چهاردهسال متوالی در زهدو ریاضت امتحانهای سخت ومضایق خطرناک گذرانده بود. پس از وصول بدان درجه از کمال است که مولانا راحالت دست افشانی پایکوبی و شور وسازدست داده وبقول خودش روشنایی صبح دمیده بود که شمع را کشت ، نه آنکه از ابتدای عمر وآغاز جوانی در آن احوال افتاده در ظلمت تیرهٔ شب، چراغ را کشته باشد .

مولوی دریان تمایل درونی بشربه موسیقی ونغمات موزون از اقوال و عقاید هرسه طایفهٔ عرفا وفلاسفه ومؤمنان استفاده کرده و درداستان (ابراهیم ادهم) دردفتیر چهارم مثنوی گفته است :

لیک بسد مقصودش از بانگ رباب همجو مشتاقان خیال آن خطاب نالهٔ سرنوا وتهدید دهل اندکی ماند بـدان نـاقور کل پس حکیمان گفته اند این لحن ها از دوار چرخ بگرفتم ما بانگ گردشهای چرخ است اینکه خلق می سرانندش به طنبور و به خلق مؤمنان گویند که آثار بهشت نغز گردانید هر آواز زشت ما هم از اجزای آدم بسوده ایم در بهشت آن لحن ها بشنوده ایم گر چه بر ما ریخت آب و گل شکی یاد ما آید از آنها اندکی لیك چون آمیخت با خـاك كـرب كی دهـداین زیر واین بم آن طرب میگویند نغمات دل پذیر الحان موسیقی، و ترجیعات روح نواز سازو آواز خوش که آدمی رای اختیار بسوی خود می کشاند، وروح راتازگی و نشاط و قدرت وقوت می بخشد، پرتوی است ضعیف ورقیقهٔ اندک از موسیقی کلی روحانی عالم بالا، که چون بصورت سفلی جسمانی تنزل کرده است وباین نشاء آب و گل آمیخته طبعاً تیره و گل آلود ناصاف شده واز اثر اصلی روحانیش کاسته است. باوجود این احوال بازمی بینیم که از این بادهٔ درد آلوده چه مستی هاوچه شور وغوغاهای زاید.

داستان : چون سلطان محمود به زیارت شیخ ابو سعید آمد، رسول فرستاد که شیخ را بگویند که: «سلطان از غزنین بدینجامد، تو نیز برای اواز خاقانه به خیمهٔ او درای » کورسول راگفت: اگر نیاید این آیت برخوانید: قوله تعالی: اطیعوا الله واطیعوا الرسولو اولی الامر منکم.(سورهٔ ۵۹ آیهٔ ۴) رسول پیغام بگزارد. شیخ گفت مرا معذوردارید. این آیت براخواندند شیخ گفت: محمود را بگویند که چنان دراطیعوا الله مستغرقم که در اطیعوا الرسول خجالتها دارم تا به اولی الامر چه رسد ! رسول یامد وبه محمود بازگفت. محمود را رقت آمد وگفت: برخیزید که او نه از آن مرداست که ما گمان برده بودیم. پس جامهٔ خویش رابه ایاز دادودر پوشید وده کنیزک را جامهٔ غلامان دربر کرد وخودبه سلاحداری ایازیش وپس میآمد امتحان را. روبه صومعهٔ شیخ نهاد. چون از در صومعه درآمد وسلام کرد، شیخ جواب داد اما بر یا نخاست. پس روی به محمود کرد ودرباز ننگریست. محمود گفت: بر یا نخاستی سلطان را؟ واینهمه دام بود؟ شیخ گفت: دام است اما مرغش تو نه ای ! پس دست محمود بگرفت وگفت: فرمایش آی، چون ترا فرمایش داشته اند. محمود گفت سخنی بگو. گفت: این نامحرمان را بیرون فرست. محمود اشارت کرد تا نامحرمان همه بیرون رفتند. محمود گفت: مرا از بایزد حکایتی برگو. شیخ گفت: بایزید گفته که: هر که مراد بیدار زرقم شقاوت اِیمن شد. محمود گفت: از قدم پیغامبر زیادت است ویو چهل ویولهب وچندان منکران او راهمی دیدند واز اهل شقاوت اند.

شیخ گفت محمود را که: ادب نگه دار و تصرف درولایت خویش کن، که مصطفی را- علیه السلام- ندید جز چهار بار او وصحابهٔ او دلیل بر این چیست؟ قوله تعالی: وتراهم یظرون الیک وهم لایبصرن(سورهٔ ۱۹۸ آیهٔ ۷)، محمود را این سخن خوش آمد. گفت: مرا پندی ده. گفت: چهار چیز نگه دار، اول پرهیز از منامهی، ونمازه جماعت وسخاوت و شفقت بر خلق خدا . محمود گفت: مرا دعا بکن ! گفت: خودم شمول این دعایی که میکنم: اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات. گفت: دعای خاص بگو ! گفت: ای محمود عاقبت محمود باد !

پس محمود بدرهٔ زر پیش شیخ نهاد. شیخ قرص جوین پیش نهاد، گفت: بخور ! محمود همی خواوید ودر گلوش میگرفت. شیخ گفت: مگر حلقهٔ میگیرد؟ گفت آری . گفت: میخواهی که مرا این بدرهٔ زر تو گلی ما بگیرد؟ برگیر که این راسه طلاق داده ایم. محمود گفت: در چیزی کن البته . گفت: نکم. گفت: پس مرا از آن خود یادگاری بده ! شیخ پیراهن عودی از آن خود بدو داد. محمود چون باز همی گشت گفت: شیخا خوش صومعهٔ داری ! گفت: آن همه داری، این نیز همی بایدت؟ پس در وقت رفتن، شیخ او را بر پا خاست. محمود گفت: اول که آمدم التفات نکردی، اکنون بر برای می خیزی؟ این همه کرامت چیست؟ وآن چه بود؟ شیخ گفت: اول در رعونت پادشاهی وامتحان در آملدی وبه آخر در انکسار و درویشی می روی که آفتاب دولت درویشی بر تو تافته است. اول برای پادشاهی تورنخاستم، اکنون برای درویشی برمی خیزم./ (دنباله دارد)

دستیاب میشوند. مطلب بالا از جناب حیدر اختر نیزیکی از همان مراسلات بود، که چون هیچگاه تازگی خود را از دست نمی دهد، حالا پس از تقریباً شانزده سال (نوشته شده به تاریخ دوم جون ۱۹۹۵)، به نشر آن میپردازیم، وازین دیر کرد ناخواسته، از برادر ارجمند جناب اختر معذرت میخواهیم. /

استاد عبدالعلی نور احراری
فریمونت – کالیفورنیا

در بازگشت از وطن

شمیم عطر و بوی ناز آید ز کوی همدی هم راز آید
شب تاریک وتاراندز زمستان گذشت لحظه ها دمساز آید
شبِ بلدا و بوی یار در سر بسی خوشتر خواب ناز آید
خیالِ دلکش و رویای شیرین کم انجام و از آغاز آید
طلمس است این یاسحراست وافسون ز عرش کبریا إعجاز آید
زبان خشک و شعر تر سرایم زبان جان و دل ناساز آید
فلک تحسین کنان شعر تو خواند نوای چنگ و دف و ساز آید
نباشد شعر بل شهداست وشکر به شیرینی شکر را ناز آید
فراز ابر، و بال و پر گشودم شمیم عطر سرو ناز آید
به شعر اندر شده خود راستو ند به حجب اندر شدت ناساز آید

۲۲ دسمبر ۲۰۱۶، در هوایما به سوی امریکا

انجنیر عبدالصبور فروزان
تلویزیون ژوندون
مظهر تعصب زبانی و قومگرایی در افغانستان
دربخش گذشتهٔ مقاله نگاشته بودم که مردم شمالی نگذاشتندتوطئه اشرف غنی مبنی بر جابجاسازی یک صدویست و پنج هزار پشتون سرحدی و قبیایلی وطالبی، درزیر پوشش گرفتن تذکرهٔ تابعیت ازولایت پروان تحقق یپذیرد. مردم شمالی درک کرده اند که اگراین پشتونهارا که درواقع طالبان باوابستگیان طالبان اند، درزمین شان اجازهٔ اقامت بدهند، درآینده برایشان مارآستین میشوند، چنانکه در گذشته شده بودند. مردم شمالی فراموش نکرده اند که همین پشتونهابودند که در شمالی قتل عام کردند، چور وچپاول نمودند، خانه هاوشهرها دهکده ها حتی مساجد را درآنجابه آتش زدند، به ناموس وعزت مردم آنجا تعرض کردندو هزارها جنایت ووحشتگری دیگر رادرشمالی مرتکب شدند که انسایت واسلامیت از آن ننگ وعار می کند. حدیث پیامبر(ص) است که مسلمان هر گر از یک غار دوبار گزیده نمی شود.

حرکات واعمال و توطئه های حلقهٔ متعصب و قبیله گرای ارگ نشین به سرکردگی غنی احمدزی وحامد کرزی وبرنامه های شوم مغرضانه و تفرقه افکنانهٔ ایشان برای پشتونسازی جبری و تحمیلی حاکمیت یک قوم(پشتونها) بر اقوام دیگر کشور، اوضاع رادروطن بحدی رسانیده که هم اکنون هر ملیت ساکن در کشور مثل تاجیک، اوزبک، هزاره، ترکمن ودیگرملیتهای خود را مجبوری می شمارند که هر یک باید برای بقا وحراست از حیثیت وناموس وهویت خود برای نگهدایی زمین وجایداد وخانه و کاشانهٔ خود آمادهٔ دفاع وقربانی در برابر تجاوز مجدد پشتون ها و تکرار حوادث گذشتهٔ تاریخی باشند.

اوضاع واحوال کشور نشان میدهد که این حلقهٔ فاشیست، متعصب قومگرا به سرکردگی کرزی و احمدزی، مانند محمد گل موند، درصدد اند تا قوم خویش را بهرقبیتی که میشود وحتى به قیمت کنار آمدن با جنایتکارترین گروهها وبدنام ترین انسانها تقویت نمایند و آنها را برای سرکوبی ملیتهای دیگر کشور آماده سازند. چنانکه ساخت وبافتهای غنی احمدزی و کرزی باطالبان که هر دوی شان به نوبهٔ خود خلاف خواست ملت، هزاران هزار طالب جنایتکار را از اسارت و زندانها رها نمودندو حتی برای زدودن نام سرکردگان خونخوارطالب وقاچاقبرطالب از لست سیاه ملل متحد، وجدو جهدمخلصانه نموده اند، مرده های سران جنایتکارطالب را به پول ملت بیچاره ایکه از فقر وفاقه فریادمیزند، اعزاز واحترام نموده وخاکسپاری نمودند، مجازات نکردن طالبان انتحاری، اعطای پستهای بلنددولتی به طالبان وبستگیان آنان، مساعد ساختن زمینهٔ سقوط شهر قندز دوبار در یکسال، زمینهٔ سقوط ولایت هیرمند، مساعد ساختن رخنهٔ طالبیان در صفحات شمال کشور بویژه در بدخشان، بلخ وفاریاب، جابجاسازی گروه بدنام دیگر بنام داعش درمرز های شرقی وجنوبی کشور که ازدستآورد های خادیت شناخته شده آقای حنیف اتمر مشاورامینتی غنی احمدزی وشخص کلیدی کابینهٔ کرزی میباشد، کنار آمدن با گلبدین قصاب کابل و گروه جنایتکار وبدنام او که وبرانهایی شهر کابل وبیدیختی هاش شهروندان آن زادهٔ جنایات و شرارت اوست دوستهایش باخون هزاران هزار هموطن بیگناه ما آلوده است، همه وهمه پارچه هایی از یک پلان واحدی است که از طریق گروه متعصب وقومگرا که دررأس آن غنی احمدزی وحامد کرزی میباشند، برای مساعد ساختن زمین های سرکوب وتضعیف ملیتهای دیگر در کشور باستفاده از پشتونهایمباشد.

هدف این مانورهای احمدزی و کرزی را تقویت قدرت نظامی قوم پشتون تشکیل میدهد. چون در شرایط فعلی هر ملیت ساکن کشور کماکان دارای قدرت نظامی میباشد که سدره تحمیل حاکمیت پشتون ها بر اقوام دیگر کشور وپروسهٔ پشتون سازی، که از زمان محمد گل موند به شکل ظالمانهٔ آن آغاز کرد بود میباشد. اشرف غنی و کرزی این مطلب رادقیق درک کرده اندو روی همین ملحوظ است که هر دو تلاش وتوطئه دارند تا موانع را از سر راه پروسهٔ پشتون سازی برطرف نمایند. بدین ترتیب غنی احمدزی و گروه قومگراو متعصب وابسته به او که حلقهٔ خاص ارگ نشین رامیسازند وشرایط امنیتی کشورا برهم زده، قوای مسلح را تضعیف نموده وزمینه را برای پیشرفت طالبان وداعش مساعد ساخته اند. احمدزی بااین حرکات ضد مردمی وضد دولتی اش، ملیتها واقوام دیگر رامجبور ساخته تاخود آمادهٔ دفاع در برابر این توطئه ها باشند ونگذارند که گذشته های تلخ و ظالمانه تکرار شود .

غنی احمدزی عملا در صدد تضعیف قوای نظامی کشور و تقویت صفوف طالبان میباشدو مردم ماشاهدند که بارها عساکر وسربازان کشور بر اشرف غنی احمدزی صدا کرده اند که دیگر چیزی از تو نمیخواهم، تنها برای ما آب روان کن و ماناتپای جان در برابر طالبان می جنگیم، ولی اشرف غنی احمدزی پسر شاهجان احمدزی، برادر زادهٔ اکمل غنی احمدزی وعبدالقیوم کوچی احمدزی !!! نه تنها به فریاد این سربازان گوش نداد بلکه گذاشت تا آن سربازان باشهامت بدون آذوقهٔ، بدون سلاح وحتى بدون آب نوشیدنی بالهای تشنه در برابر طالبان مر دور بچنگند و تپای جان وبه حالت دلخراشی اسیر طالبان شودو به حالت زار شهید شوند (به حادثةٔ شهادت سربازان در فاریاب مراجعه شود).

آیا میتوان از سر بریدن هموطنان مادر ولایات مشرقی توسط گروه بدنام داعش یادآور تشد که به قومانهٔ حنیف اتمر، این جاسوس دستگاه استخباراتی انگریز فعالیت می نمایند؟ برای هموطنان مامعلوم است که حاجی ظاهر پسر مرحوم حاجی عبدالقدیر مجاهد فریاد وفغان کرد که داعش در مشرقی جابجا شده وسرهای مردم بیگناه را از تن هایشان جدا میسازند و هر روزی که میگذرند آنها نیرومند تر میشوند ودولت باید در برابر آنان اقدام نماید، اما غنی احمدزی خاین نه تنها به حاجی ظاهر گوش نداد بلکه با او سرخصومت گرفت تا اینکه حاجی ظاهر مجبور شد بدون کمک دولت وبدون اجازهٔ غنی احمدزی بدنام، اقدام عملی نماید ومشت کوبنده در دهن گروه داعش مزدور وچاکر بزند، که سبب آزرده شدن خاطر غنی احمدزی وحنیف اتمر جاسوس انگریز شد!جای تأسف است که این اولین باری است که در تاریخ بشریت یک رئیس جمهور یک کشور برای تضعیف قوای نظامی کشورش وبیروزی دشمنان وطنش فعالیت مینماید.

از جانب دیگر غنی احمدزی به اندازهٔ شخص دیده در آ است که بدون در نظر داشت خون هزاران انسان بیگناه ملکی که توسط طالبان انتحاری شهید شده اند و بدون در نظر داشت خون هزاران سرباز کشور که در جنگ رویاروی باطالبان مزدور وباداران پاکستانی شان در راه دفاع از وطن جانهای عزیز شان را از دست داده اند، وبدون در نظر داشت هزاران هزار مادرو پدری که طالبان دون همت آنها را در غم و اندوه فرزندان شان نشانده اند، یک طالب شناخته شده، جانی وقاتل را بنام معصوم ستانکزی در رأس وزارت دفاع کشور، بدون رضایت ملت وبدون رضایت نمایندگان ملت قرارداد واموردفاعی را به او سپرد. این یک حقیقت

آشکاراست که آقای ستانکزی بیشتر مهارت در قتل و کشتار وترور انسانهای بیگانه دارد نسبت به اموردفاعی، وقاتل شهیداستادبرهان الدین ربانی میباشد، تاکی میتواند به نفع طالبان برای پیروزی آنها کاری ننماید وهر لحظه وهر آن در فکر منحوس او اینست که چطور میتواندزمینه های شکست واسارت سربازان کشور را بدست طالبان میسر سازد. چنانکه از آوانی که اشرف غنی احمدزی این جانی حرفوی راوزیر دفاع ساخت، طالبان قوت بیشتر گرفته، شهرهاوقصبات وحتى ولایات بیشتری را زیر کنترول خود در آورده اند، که نمونهٔ آن ولایات قندز، فاریاب وهیرمند میباشد.

میزان تلفات در قوای مسلح افزایش یافته وقرار احصائیه های اخیر طی سال ۲۰۱۶ یش از چهار هزار و پنجد سرباز ویش از دوازده هزار افراد ملکی توسط طالبان شهید شده اند. عمدتا رسم بر اینست که اگر یک کشور در جنگی که دارد برنده نمی شود، اول وزیر دفاع راخلع وظیفه مینمایندو اگر مشکل به این رفع نشد، رئیس جمهور آن کشور را سلب صلاحیت مینمایند، اما در افغانستان باوجود آمار بلند تلفات عسکری وملکی، نه وزیر دفاع خلق شدونه رئیس جمهور سلب صلاحیت گردید. بطور مثال دیده شد که در مدت زمانیکه نیروهای نظامی امریکادر افغانستان درگیر اند چندین وزیر دفاع در آن کشور برطرف و کسان دیگر با کیفیت بهتر وتجربهٔ زیادت ر مقرر گردید. در شرایطی که طالبان علیه دولت افغانستان ومردم آن، به نفع پاکستانیها جنگ دارند، این به هیچ عقلی نمی گنجدو به هیچ منطقی بر این نیست که یک طالب شناخته شد با سابقهٔ جنایی، وزیر دفاع باشد، بگانه چیزی که میتواند این عمل را توجیه نماید اینست که اشرف غنی احمد زی ملت ر اچلنج میدهدو وکلای ملت ر اچلنج میدهد که دست شما آزاد من هر چه که دلم می خواهد همان میکنم وبه کس غرض نیست، این دولت خداداد افغانستان است که شعار امرا وشاهان مزدور گذشتهٔ آن بود!

غنی احمدزی برای اینکه ملت را باریگر فریب دهد وسروصدای مردم را خاموش سازد، تراوش دیگر از مغز متغفن خود مینمایدو ستانکزی طالب را ازوزارت دفاع دور کرده وشخص دیگری را بنام عبدالله حبیبی وزیر دفاع میسازد و این بار از تجربه کار گرفته وعدهٔ از وکلا رادرشورا از خود میسازد، پول وتحفه میدهد تا رای موافق دهند ومخالفت نشان ندهند. عبدالله حبیبی کسی است که باشاهنواز تنی در زمان داکتر نجیب به پاکستان فرار کرد تا در پروسهٔ تربیت وتعلیم نظامی طالبان که تحت نظارت مستقیم آی اس آی صورت میگرفت، سهم گیرد. بعد وقتی که پاکستان طالبان رادر کشور ما بقدرت رساند، حبیبی رئیس تعلیم وتربیهٔ وزارت دفاع طالبان شد. این عمل غنی احمدزی رامردم کلاه احمد را بر سر محمود مانندن می شمارند که چیزی جز فتنه ودغا بازی نیست.

مطلب جالب اینست که غنی احمدزی، ستانکزی طالب وقاتل را اختیار دار وزیر امنیت میسازد و این رامردم میگویند ((زید بدترش تو به))! جای تأسف است که کشور مظلوم ما که بیش از بیست سال در جنگ، خونریزی، قتل وقاتل طالبان میسوزد وهر روزیکه میگذرد صدها تن از سربازان ما ومردم ملکی ما توسط طالبان کشته میشوند و صدها خانه و قریه وشهر ما توسط این گروه جنایتکار ویران میشود و هزاران هموطن مای خنمان میشوند، ولی وزیر دفاع کشور طالب است، وزیر امنیت کشور طالب است، مشاور امنیت کشور طالب وداعش است ورئیس جمهور کشور طالب وسرپردهٔ طالب است. غنی احمدزی که هزاران هزار طالب جانی وقاتل را از زندان رها کرده بود، اکنون موفق شد تا در مدت کوتاهی طالبان راجزو کابینه ساخته وقدرتمندترین وزارت های کشور را به اختیار آنها قرارداددهد، که این امر سبب تضعیف روحیهٔ رزمی سربازان ما میشود. یکی از آرمانهای غنی احمدزی نه تنها برطرف گردن بلکه از بین بردن استادعطا محمد نور است وحتى پیش از به قدرت رسیدن این آرزو رادر قلب ناپاک خود میپروانید، و برای از بین بردن این مرد مجاهد وفدا کار وطن که در شکست روسها وآزادی کشور نقش بزرگی داشت، دهها بار نه بلکه صدها بار توطئه کرد تا او را ترور کند. چنانکه در یکی ازین توطئه های احمدزی که سؤ قصد بر علیه استادعطا محمد نور بود، خواهر زاده وجند بادیگارد او شهید شدند. جای شک نیست که استاد عطا محمد نور با درایت و کاردانی که دارد ولایت بلخ را از نگاه عمران وامنیت بهترین محل در کشور ساخته است، که در امنیت وعمران حتی کابل هم به آن رسیده نمی تواند، اما این کار استاد عطا محمد نور خلاف خواستهای غنی احمدزی است.

غنی احمدزی دیده نمیتواند که مردم بلخ آرام ومرفه باشند و زندگی شان بهتر و روزگار شان به خوشی وصلح وصفا سپری شود، بلکه میخواهد ولایت بلخ مانند ولایات شرقی وجنوبی میدان جنگ وخون ریزی طالبان باشد، مردم آن فقیر و بیچاره باشند، اقتصاد آن ولایت ور شکسته باشد، تعلیم وتربیه از آنجا رخت بر بندد و جنرال پاکستانی توان گشت و گذار در آنجا را داشته باشندل مانند اینکه در ولایات شرقی وجنوبی افغانستان دارند. احمدزی میخواهد در بلخ یک پشتون متعصب وقومگرا را والی بسازد تا بتواند با استفاده از قدرت دولتی اول آن ولایت را به فقر وفاقه دچار میدان جنگ وخونریزی طالبان سازد بعد هر ظلم وستمی که باشد در حق مردم آن روادارد، زمینهٔ جابجاسازی پشտونها وسرکوبی مردم بومی آنرا مساعد سازد تا مردم ضعیف ویی خانمان ویی جایداد گردند، وهمان اعمالی را که محمد گل موند انجام میداد انجام دهند و آن اعلام ویدادگرهای را که او می نمود زنده سازد.

شواهد نشان میدهد که اشرف غنی خط مشی محمد گل موند را تعقیب مینماید و میخواهد اعمال ناتمام او را مکمل سازد، وهدف دیگری بجز نارام ساختن مناطق تاجیک نشین، اوزبک نشین، ترکمن نشین وهزاره نشین کشور را ندارد وتلاش برای تضعیف اقتصادی وسیاسی آنها می نماید. از اینکه غنی احمدزی توانست از طریق وارد کردن فشارهای دولتی وطرح توطئه های تروریستی، استادعطا محمد نور را از بین ببرد، لذا شیوهٔ توطئه اش راتغییر داد وبرای جمعه خان همدرد که یکی از جواسیس آی اس آی ویک طالب شناخته شده، همدست وهمکار سابقهٔ گلبدین و ثناگوی غنی احمدزی است، دستور میدهد کاری باید کرد تا هر چ ومرح و نارامی در ولایت بلخ برانماید وزمینهٔ دهشت افگنی، جنگ وخونریزی ویی امنیتی را در آنجا مساعد سازد. حلقهٔ متعصب وقومگرای ارگ که در راس آن غنی احمدزی است، فیصله مینماید که مردم را در بلخ بجان همدیگر اندازد، روی این منظور جمعه خان همدرد دستور میگیرد وبودجهٔ به اختیارش میگذارند تا در آن ولایت آبدۀ برای محمد گل موند اعمار نماید وبادآن انسان ظالم ودرنده خوی را که به جان مردم صفحات شمال چون گرگ درنده افتیده بود، هزاران هزار باشندهٔ آن دیار را به دیار نیستی فرستاد، هزاران هزار انسان راشلاق زده، توتۀ و پارچه کرده و مال وهستی وزمین وخانهٔ آنها را غصب نموده بود، وهزاران هزار باشندهٔ آنرا هتک حرمت کرده به ناموس وعزت شان تچانز کرده بود، زنده سازد که طبعاً احساسات مردم آند یار را جریحه دار ساخته ومردم عکس العمل نشان میدهند وآتش جنگ وخونریزی و قتل و کشتار ویی امنی در آنجا رونما میشود، که در نتیجه یازمینهٔ از بین بردن یابر طرف کردن استادعطا محمد نور مساعد میشود.

شادروان استادشاه ولی ولی ترانه ساز

فرزند نامدار شهیدشاه ولی محمدخان دروازی بدخشی

هم مرده دار هستی و هم میلی می کنی !

صد رنگ غذا به سفرهٔ نانت نهاده بی

خود چون جناب حاتم طایی ستاده بی

بر گو که پول مصرف این نان خاصه را

آخر چرا برای فقیران نداده بی ؟!

یارا ببین چه کار بد و خيله می کنی

هم مرده دار هستی و هم میله می کنی

هرغوری برنج تو افزون ز چارک است

حلوا میان سینی و پتنوس مبارک است

کجری قروت و شله و مستاوه و بته

سه رنگ کباب سیخی و آشک بلاشک است

یارا ببین چه کار بد و خيله می کنی

هم مرده دارهستی وهم میله می کنی

مستاوه پخته یی، طبق شله ماش چیست

ماش آوه پخته یی مکفی، دیگ آش چیست

ای هموطن برای خدا راستی بگو

درخودنمایی اینهمه سعی وتلاش چیست

یارا ببین چه کار بد و خيله می کنی

هم مرده دارهستی وهم میله می کنی

بشنو عزیزمن که چه کاری نموده یی

رسم ورواج تازهٔ جاری نموده یی

تشت گلاب جامه و دیش جلبی را

تزئین خوان فاتحه داری نموده یی

یارا ببین چه کار بد و خيله می کنی

هم مرده دارهستی و هم میله می کنی

غافل مشو ز برف و زمستان کشورت

از ناله های مردم عریان کشورت

صد مرده بی سر ویی تن فتناده است

در جاده و پل و پلوان کشورت

یارا ببین چه کار بد و خيله می کنی

هم مرده دارهستی وهم میله می کنی

جمعه خان همدرد که از حلقهٔ ناقلین ولایت بلخ است، چهارراهی وآبدۀ را به مصرف ملیون ها دالر از بودجهٔ ارگ اعمار می نماید و آن را به نام چهارراهی وآبدۀ محمد گل موند نامگذاری می نماید. وقتی کار بنای چهارراهی تکمیل شد، جمعه خان کارت دعوتنامه چاپ کرده و در پای کارت می نویسد : (از طرف جمعه خان همدرد) به پشتون های ناقل وعدهٔ از پشتون جنوبی ومشرقی روان کرد واز ایشان دعوت نمود که در محفل افتتاحیه اشتراک ورزند. اکثر این پشتون ها به طور مخفی از طرف دولت مسلح شده بودند. جمعه خان همدرد وحلقهٔ متعصب و قبیله گرای ارگ خوب مطمئن بودند که در مجلس افتتاحیه حتما عکس العملی از طرف باشندگان تاجیک، اوزبک وترکمن آن ولایت بخصوص از طرف شخص استاد عطا محمدنور نشان داده می شود، چون محمد گل موند را مردم بلخ به حیث قاتل ، جانی ، ظالم و مستبد می شناسند که بر حق ایشان بیداد کرده بود.

مجلس افتتاحیه دایر شدو صدها تن پشونی که درخفا مسلح شده بودند و آمادهٔ حمله بودند، حاضر شدند، ولی والی بلخ شهروندان ولایت، مردم دولتی ومحلی هیچیک در آن شرکت نکردند. باوجودیکه این عمل جمعه همدرد که هیچکارهٔ در ولایت بلخ است، خلاف مقررات و دساتیر شهرداری یک شهر است، اما استادعطا هدایت داد تا مقامات دولتی ومردم محل از حوصله کار بگیرند وواکنشی نشان ندهند.

میرهن است که نامگذاری محلات در یک ولایت از صلاحیت شورای فرهنگی و دفتر شهرداری آن ولایت وتصویب شخص والی میباشد، نه کار اشخاص وافراد هیچکاره در ولایت. استاد محمدعطا نور که مرد مجاهدو مدبری است، و تدبیر وحوصله مند ی واستقامت را از معلم خود شهیداستادبرهان الدین ربانی وشهیداحمد شاه مسعود(رح) آموخته، در برابر این اعمال غیرقانونی جمعه خان همدرد بخاطر صوابدید مردم ولایت بلخ، عکس العمل نشان ن داده، وصبر وتحمل رایشه کرد و دیگران را هم به آن توصیه کرد که مایهٔ یأس ونو میدی جمعه خان واشرف غنی احمدزی وحلقهٔ متعصب و قبیله گرای ارگ گردید. از اینکه محمد گل موند یک چهرهٔ خون آشام وددمنشی برای مردم ولایت بلخ و صفحات شمال افغانستان است وقاتل هزاران هزار انسان بیگناه در آنجا، لذا اگر اشرف غنی احمدزی با دقت تمام این پلان راستچیده بود وامیدز یادبه نتیجهٔ آن داشت، که برخورد و خونریزی در آن ولایت بود، در پلانش سخت ناکام شد. اشرف غنی احمدزی روی دو اصل این برنامه راطرح کرده بود، یکی اینکه مردم بلخ از محمد گل موند سخت متنفر اند، دوم اینکه جمعه خان همدرد حق ندارد که در آن ولایت چهار راهی را که ملکیت عامه است، به نام کسی در آن ولایت نامگذاری نماید و این تنها از صلاحیت های شهردار مزارشریف، کمیتهٔ فرهنگی ولایت ودرنهایت تصویب شخص والی بلخ میباشد.

غنی احمدزی فکر کرده بود که این عمل جمعه خان وهیچکاره در بلخ سبب عصبانیت وخشم استادنور ومداخلهٔ اودر مسأله میشود و بدین ترتیب جنگ ومنازعه در بلخ آغاز شده اوضاع برهم خورده وبهانهٔ برای موقوفی استادعطا ونارامی مزارشریف میگردد واومیتواند به این بهانه در مزار شریف حاکمیت یافته وشخص دلخواه خود رادر آنجا نصب نماید.

اما استادنور این مجاهدو فرزند صدیق وطنی با صبر وتحملی که شیوهٔ اوست جلو بر خورد، جنگ وخونریزی ویی امنیتی رادر بلخ گرفت وتوطئهٔ بداندنشانی چون همدرد قاتل مردم شیرغان وحلقهٔ متعصب و فتنه جو و قبیله گرای ارگ را به سرکردگی اشرف غنی احمدزی خنثی ساخت، و سنگ یأس و ناامیدی را بر سینه های ناپاک شان زدو یک فتنهٔ بزرگ را که تراوش مغز بیمار متفکر جهان ! بود، نابود ساخت. /(دنباله دارد) .

وفا به عهد (دنباله ازصفحهٔ دوم)
والحمدلله هنوزوجود دارد وقویترهم شده، تبادل نظربعلمل آمد، قول مساعد همکاری وهمراهی فی المجلس ازسوی حضاربه نمایندگی از سایر هواداران نهضت ملی – که حدودهفت صدنمایندهٔ منتخب لویه جرگه بودند، درمورد ابراز گردید، وشاهدمقصود بزودی جلوه گر مجلس شد، فیهوالمراد !
درطول دقایق کوتاهی که چنان تفاهم مهم وسرنوشت ساز به میان آمد، نگاه های بنده و آقای اشرف غنی احمدزی دوسه باری بهم ملاقی گردیدد وسلام علیک خاموشانه بین ما رد ویدل شد.

چون توافق مجلس روی اجندایی که برگزارشده بود، بسیارزودتراز مدت مورد انتظار حاصل شد، لذا دقایقی فارغ ازاصل بحث به صحبت های خصوصی رسید. ازجمله یکی ازدوستان که بامطالعهٔ هفته نامهٔ امید ازموضع آن دربرابر آقای اشرف غنی وبطورکل نسبت به اوضاع جاری مملکت آگاه بود، بدون اطلاع ازهمصنف بودن وی وبنده درلیسهٔ مبارکهٔ حبیبیه، خواست مرابه اومعرفی دارد، ولی اشرف جان شاید بالهای خندان وصمیمیت بامن دوباره بغلکشی کرده وگفت: بلی من وفوی جان شاید حلودچهل سال همدیگر را میشناسیم، ومن گفتم باشرف جان نه تنها هم صنف بودیم، بلکه درپروگرام اطفال رادیو کابل دریل باغ عمومی چندسال رفیق بودیم. هنوز صحبت ماتمام نشده بود که دروازه تک تک شدوشخصی اطلاع داد که قیوم کرزی واشرف غنی احمدزی باید زودتر به جایی بروند!

او رفت ولی آگاه ازموضعگیری امید رابرابرکان دولت وسرنوشت آیندهٔ ملت وشخص خودش ! روزبعد اورادر کنارالخصر ابراهیمی دیدم درسمت راست لوژ ریاست لویه جرگهٔ اضطراری، که جایگاه نمایندگان کشورهای دوست بود، ودر کناردیگرش آقای پروفیسر داکترزلمی خلیبزاد، نقاش سرنوشت آیندهٔ افغانستان، که فقط بااشارهٔ سربه هم سلام دادیم.

آقای حامدکرزی بیشترین امضارابرای کاندیدبودن چوکی ریاست دولت انتقالی افغانستان بدست آورده وبه ریاست رسیده بود ! آقای اشرف غنی احمدزی نیز به برکت هم ردیف بودن چوکی درتالار با جناب خلیلزاد، چوکی وزارت مالیه راحایزگردانیده شد !!!

یکی ازچندچوکی معدود ولی لقهٔ شکسته ! برای خبرنگاران داخلی، درعقب ردیف چوکیهای (چهارپایه !) دیپلماتها، بعضی روزهایکی ازآن چوکی ها برای چند دقیقه جایگاه من بود، بخاطری که بیشتر درصحن سالون خیمهٔ بزرگ لویه جرگه می گشتم ویا و کلا به صحبت می پرداختم، واین کمال مطلوب من بود وخواهد بود ونه بیشتر. / »

هموطن گرامی که گزارش بالا ارمطالعه فرمودی، میخوامم حادثهٔ جالب دیگری راهم از آنروزهای لویه جرگهٔ اضطراری که برمن در کابل گذشت، و کاملا در راستای مطالب فوق است، نیز بخوانی، تا بیان چگونگی خانوادۀ (غنی احمدزی) کاملتر گردد. البته درشمارهٔ پیش وعده کرده بودم تاگزارشی ازصحبت تلفونی تقریبایکساعتی مرحوم شاهجان احمدزی، والد آقای رئیس جمهورفعلی، با بنده، را نیز تقدیمت خواهم کرد، این کاررا درآیندهٔ نزدیک میکنم.

این دومین رجتم به مسقط الرأس کابل عزیزبود که جهت تهیهٔ گزارش ازلوی جرگهٔ اضطراری رفتم. دیدارتخستم پس ازبیست سال هجرت ودوری ازکابل نازنین، درست روزانتقال مسالمت آمیز قدرت دولتی وسیاسی افغانستان توسط شهیدبزرگ راه صلح استادبرهان الدین ربانی، به خـلف نابکارش حامد کرزی بود. ورنه شما راه خدا برای یکبار در تاریخ خونین سرزمین بخون خفتهٔ مان بنگرید که ازاحمدخان ابدالی تاداوؤد شاه محمدزایی و تا نجیب الله احمدزی، چندنفرازاین (زیبا و زایها) حاضرشده بودند تا مثل بیچهٔ آدم ! قدرت راه قدرتتجوی بعدی بصورت مسالمت آمیز انتقال بدهد؟ اکثرآنان پدر پسر را زهر داده، پسر پدر را کور کرده، به ناموس پدر ویرادر وکا کا وماما وفرزندانشان تازیده، همه ارزشهای بشری (و اسلامی را که مدعی حفظش بوده اند) به حیفهٔ نازل ونابیز فروخته اند، خود و ناموس خویش راهبهای اندک پیشکش ییگانگان کرده اند– تامروزهٔ روز و قدرتتمایی های کرزی و احمدزی !

این تنها و تنها یگانه مرد باوجاهت بشری واسلامی زمان ما، اعنی شهید استاد برهان الدین ربانی علیه الرحمه بود که برای نخستین باردر تاریخ این سرزمین مغضوب الهی، در یک مراسم متمنذانه باحضور نمایندگان جامعهٔ جهانی، قدرت راهبه کرزی سپرد، رویش رابوسیدوبرای خدمت صادقانه برای ملت، دعایش نمود.

به هر حال، وقتی دوستانمان از ایالات متحده واروپا، جمعی از وطن دوستانی که در دور وبر نهضت ملی افغانستان، به رهبری احمدشاه مسعودشهید گردآمده ویش از چهاربار درشهرلندن اجلاسی راهبه ریاست محمد یونس قانونی وبه همکاری احمد ولی مسعود برگزار کرده بودیم، در پایان آخرین اجلاس درماه اپریل ۲۰۰۱ تعدادی ازما به دیدار آمر صاحب احمدشاه مسعودغازی درشهرپاریس رفقیم، صحبتهایی درین باره صورت گرفت. پس ازشهادت آن بزرگمرد و انتقال مسالمت آمیز قدرت برای اولین بار در تاریخ سرزمین محکوم خراسان زمین (افغانستان امروزی) از طرف رهبر خردمنداستادبرهان الدین ربانی به آقای حامد کرزی، فرصتی راهبه میان آورد که به وطن مألوف برگردیم وشاهد آن مراسم شکوهمندباشیم.

اینجانب که علاوه بر عضویت در نهضت ملی، به عنوان خبرنگار مستقل هفته نامهٔ امیدبه هزینهٔ شخصی به آن مراسم شرکت کردم، با شخصیت های ملی وجهادی مثل امیر اسماعیل خان، استادعطا محمد نور، استاد کریم خلیلی، استادمحمد اکبری، سارنوال محمود وبزرگانی ازین قبیل، گرچه بیشتر شانرادراشنگن دیده و مصاحبه کرده بودم، باز دیدم و صحبتهایی باآنهاداشتم. از جمله دیدارهای فصیح تباری که در آن سفر با بعضی کسان داشتم، یکی باجنرال ملک در منزل شادروان قوماندان حسین انوری، که مرا در خانه اش در قلعهٔ فتح الله به صبحانه دعوت فرموده بود، و یکی هم دیدار با آقای محمد اکمل غنی احمدزی، کاکای اشرف غنی احمدزی بود درسرسرای هتل انتر کانیتینل کابل، که داستان این یکی لااقل برای عدهٔ از کسانیکه شاهد جدال اکمل غنی احمدزی با بنده بودند، جالب وعبرت آور بود – در شماره های بعد به تفصیل از آن صحبت خواهم کرد. /

چند خبر و تبصره (دنباله ازصفحهٔ اول)

در یک نکته با آقای معنوی موافق نیستم که غنی کارت برنده دردست دارد. غنی در یک موقف بسیاریدی قرار دارد. نمایندگان مجلس از وی شکایت دارند، معاون و شریک کمپاین انتخاباتی وی او را متهم به قوم گرایی نموده و حال در یک افشاح اخلاقی سیاسی مقابل می باشد. حال اوضاع به نفع عبدالله و آقای نور میباشد که به نفع تیم اصلاحات و همگرایی ازین وضع استفاده نمایند. تیم اوباما در حالت انتقالی است و جان کری به داد غنی نمیرسد ! /

وفا به عهد (دنباله ازصفحهٔ دوم)

یادداشتها بخاطر پایان انتشار چاپی امید (دنباله ازصفحهٔ هشتم)

افغان اکادمی دارای یک نشریهٔ غیر رسمی است که متأسفانه به تیراژ خیلی پایین بچاپ میرسدوبه دسترس همگان قرار ندارد، وفکر نمیکنم بصورت منظم چاپ شود. اما ایجاب مینماید دیگر اتجمن ها از خود نشراتی داشته باشند تا موجودیت خود را ثبت تاریخ نمایند.

دراخیره آقای کوشان مانده نباشی میگویم و کاروبیکارش رادر ادامهٔ انتشار امید میستایم.
نهم دسمبر ۲۰۱۶، ورجنیا، غلام حضرت جاهد، سابق رئیس دانشگاه بلخ.

ای به تن پوشیده ازدانش لباس آفتاب

به آقای کوشان بخاطر خدمات شایان شان در هفته نامهٔ امید !

نخست باید بگویم که از شخصیت آقای کوشان خیلی خوشم میآید. موصوف باهمه فشار کار و تب و تلاش یک انسان آگاه، آرام، متواضع وصبور بوده وعلیرغم آنکه با کاروبیکار مطوعاتی شان در تنویر اذهان دیگران کوشیده، هیچگاهی نتواسته آنرا به رخ دیگران بکشاند. پس شایسته است اگر بگویم :
ای به تن پوشیده ازدانش لباس آفتاب
ای شده همراه باسرچشمهٔ خوبی کتاب
ای نهاده در رهٔ رشد بشر با در رکاب
آفرین بر تومبارک باد براین انتخاب
هفته نامهٔ امید در همه ایالتهای امریکا، کانادا و اکثر شهرهای اروپا علاقمند داشته واز طریق مغازه های افغانی، ایرانی، پاکستانی وهندی در ایالات متحدهٔ امریکا و آلمان بفروش رسیده است. همکاران قلمی آن نیز از کشورهای مختلف مطلب می فرستادند وفوی کوشان خود نیز از نویسندگان مجرب نشریهٔ وزین بوده است. هفته نامهٔ امید یکی از نشریه های ستنرد و پرتیراژ افغانی دربرون مرزی بود که تعداد صفحات آن گاهی حتی به بیست و بیشتر از آن رسیده است. نشریهٔ امید را که امیدهمه هم مینان چیز فهم و روشنفکر افغانستان بود، با متانت و استواری، به همت والای آقای قوی کوشان نشر میگردد، اینک در حال پدردود باخوانندگان خود میباشد. این به چه معناست؟ ممکن است افغانهای هموطن مقیم درواشنگن دی سی وحومه، در کار و بار رستوران داری، معاملات خریدوفروش زمین وجابداد، تانکهای تیل، سالونهای عروسی وغیره مانند گذشته به سرمایه گذاری ادامه دهند، اما هیچ چیز خلاه یک نشریهٔ افغانی را که نمایندگی از کلتور و فرهنگ یک ملت نموده ومانند زبان و شناسنامهٔ آنواعمل میکند، پر نموده نتواند.

من از یکطرف بیست و چهار سال نشر وفقیّت آمیز این هفته نامه راهبه جناب محمد قوی کوشان تبریک گفته وخدمات بی شائبه فرهنگی شان راستوده و استدعای عمر دراز و کارهای مثمر بیشتر در عرصه های فرهنگی وادی جناب شانرا دارم، ازسوی دیگر، بسته شدن این هفته نامه را نشانهٔ بی تفاوتی ما فغانها درقبال فرهنگ وژورنالیم میدانم.

بیاییدبه همین مناسبت ودرین برههٔ حساس کمی مکث نمایم که چرا ورجنیا در عرصه های ادبی، هنری وفرهنگی، نسبت به کالیفورنیا و تورتو وسایر جاها، فرهنگ پرور بوده نمی تواند وجرا اتجمنهای فرهنگی ما چون شام عرفان، شام درویشان، خانهٔ آیینه ویاتلویزون کابل نتوانسته اند از خود نشریهٔ برون دهند. امیدوارم کانونهای فوق الذکر وخصوص تلویزیون کابل ضمن اینکه از جناب کوشان بخاطر یک عمر خدمات صادقانهٔ فرهنگی وادی شان، چنانچه شایستهٔ شأن موصوف است، به گونهٔ لازم تقدیر به عمل آورند وبه خاطر ادامهٔ راه شان نیز کمر همت برسته ودر چاپ همچو نشرات کمر همت برندند. / گلبار قیام

چرا احمد ایشی... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

اما، داستان تجاوزجنرال دوستم چنان جاهلانه واحقانه جعل شد که سران رژیم، جهت فریب مردم دست به سوی امریکاییها جهت نجات خویش دراز کردند و امریکاییها هم برای این که دل و اعتماد طالبان را به دست آورند کشتار اسیران طالبان در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ را به دوش از یکان به رهبری معاون اول سرکار رژیم ع و غ انداخته اند. امریکاییها وبریتانیایا به طالبان اطمینان داده اند که اگر آنان به روند صلح رژیم موجود در کابل پیبوندند ترکیه و ازبکستان را قانع خواهند کرد تا در بدل امتیازاتی در عرصه های اقتصادی و نظامی در حذف جنرال دوستم با ارگ کابل همکاری و همدست شوند.

منبع گزارش در آخر بیان کرد که چرا رسانه های خبری به خصوص رسانهٔ حمایت شدهٔ طلوع توسط امریکا و متحدینش در حضور اعضای منتخب شورای ملی ودادگاه عالی و نمایندگان جامعه مدنی و ملل متحد بااستفاده از ماشین دروغبیاب از احمد ایشی در مورد درستی و نادرستی اتهامات خطرناکش پرسش های کلیدی انجام نداده با انجام نمی دهد؟ / (سایت جاودان)

پابندهمحمد رهیاب

نظام سیاسی حاکم در کشور میراث کیست؟

به مناسبت پانزدهمین سالروز انتقال مسالمت آمیز قدرت در افغانستان

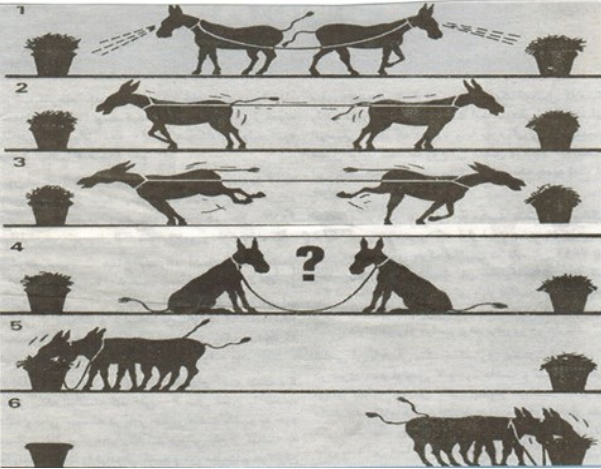
برخلاف تبلیغات انحصار گرایان وباورمندی یکمدهٔ محلوده که می گویند حکومت افغانستان، از پادشاهان منسوب به قبایل درانی وغلزایی (مانند: ظاهرشاه، داوودخان، تره کی، نجیب الله و ملاعمر) به حامد کرزی و اشرف غنی به میراث مانده است، واقعیت این است که حکومت کنونی افغانستان محصول جهاد و مبارزهٔ جبههٔ مقاومت ملی تحت رهبری قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود و میراث اصلی رئیس جمهور اسبق کشور، پروفیسور برهان الدین ربانی، است.

جهانیان ومردم افغانستان به خاطر دارند که با پیروزی جبههٔ مقاومت ملی و فروپاشی ادارهٔ جهانی تروریستان مسلط برخش اعظم کشور واز کار افتادن ماشین جنگی آنان در ۱۸عرب ۱۳۸۰، تمام قلمرو افغانستان تحت حاکمیت دولت اسلامی وقت قرار گرفت ودرسراسر کشور اندک ترین مشکل امنیتی باقی نماندو حکومت تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی، بهطور کامل بر اوضاع مسلط گردید.

در آنزمان، با توجه به اینکه هیچ مخالف بالقعلی در مقابل حکومت قرار نداشت، دولت وقت میتوانست به حاکمیتش ادامه دهد. اما رهبر خردمند دولت اسلامی به دلیل اینکه انحصار واستبداد را درود میشرم دوسخت باورمندبه اصول دموکراسی، مردم سالاری و حکومت مشارکت ملی به معنای واقعی آن بود - ترجیح داد که بعد از ده سال زمامداری، رهبری حکومت را به حامد کزی واگذار شود.

بنا بر همین تصمیم، در محفل بزرگی که در شهر کابل به تاریخ اول جدی ۱۳۸۰ تدویر یافت و در آن، علاوه بر احضر ابراهیمی نمایندهٔ خاص سرمنشی ملل متحد، نمایندگان امریکا وروسیه، نمایندگان کشورهای اسلامی و همسایه، سران احزاب جهادی و شخصیتهای سیاسی افغانستان حضور داشتند، استاندارانی رئیس برحال دولت رارسامیهٔ کرزی پیت رئیس ادارهٔ مؤقت سپردو کشور را از کام پاکستان نجات داد را از سوی اشخاص معلوم الحال در دولت، ناسیاسی آشکار به فداکاری ها وسخاوتمندیهای استاد شهید به عنوان نخستین انتقال دهندهٔ مسالمت آمیز قدرت در تاریخ افغانستان می دانم، این نکته را یادآور می شوم که آفتاب با دو انگشت پنهان نمی شود و مردم افغانستان می دانند که نظام مردم سالار کنونی، دستاورد

تجلیل مراسم تفاهم کامل بین دو رأس نظام فعلی بدون دخالت جان کیری



به کرزی واحمدزی

رؤسای جمهوری که بانقلاب بر بام خانهٔ ملت بالا نشدند!

خر اگر بر بلندی بشانی

یا به بالا دهیش جا و مکان

هم خودش را دهد به باد فنا

هم کند خانهٔ ترا ویران!

من نشیدم که خانهٔ ملا

سقف سوراخ بود از دو سه جا

تا کند بام خانه را ترمیم

بر خرش بار کرد ابزارش

خر قدم روی راه زینه گذاشت

لیک هنگام بازگشت از بام

هر چه ملا کشید افسارش

چوب و شلاق زد، نشد که نشد

خر رها کرد و خود به تهایی

آخر این نکته را نمی دانست

که خسر از زینه می رود بالا

الغرض شد غروب و ملا رفت

بشنو از خر، همین که شد تنها

عرعری کرد از تهٔ سینه

نه کسی که نهد بر او باری

بعد از آن هم به جفتگ اندازی

خیز ازین سوی بام تا آن سو

کرده افسار خود رها یک سو

آقدر جست وخیز وجفتگ زد

این حدیث از برای آن گفتم

خر اگر بر بلندی بشانی

در یک طیاره رونالدو، شاهرخ خان، اشرف غنی و یک پدر و یک پسر بود.

ناگهان طیاره خراب میشود و نزدیک سقوط است و چهار فراشوت نجات وجود دارد خو رونالدو میگوید که مه بهترین بازیکن جهان استم جهان به من نیاز دارد و یک فراشوت را گرفت و خود را انداخت. بعدا شاه رخ خان گفت من هنر پیشه مشهور استم وطنم به من نیاز دارد فراشوت گرفت و خود را انداخت. نفر سوم گفت من مغز متفکر جهان استم گرفت و خود را انداخت و پدر بیچاره برای پسرش گفت که بچیم عمر مه تیر شده و تو آینده داری یک فراشوت مانده خود را بیانداز و برو.

پسرک گفت نی پدر جان دو دانه فراشوت مانده پدرش گفت چطور پسر گفت همین نفر پیشتر که خود را مغز متفکر گفت بکس مکتب مرا گرفت و خود را انداخت حالی دو دانه داریم برای هردوی ما..

هم خودش را دهد به باد فنا

هم کند خانهٔ ترا ویران!

(ازشاعر معاصر، محمدرضا عالی پیام –هالو)

مستقیم دولت استاندارانی وجههٔ مقاومت ضدتروریسم است.بنابرین در پانزدهمین سالگرد نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت در افغانستان، توصیه می کنم که تاریخ باید اهمیت انتقال مسالمت آمیز قدرت را به یاد داشته باشد و آتانی که بعد از استاد ربانی به سمت زعامت رسیده و می رسند، باید پاسدار آن پاکازی باشند و نباید در تلاش حذف دیگران و کنترل همیشگی قدرت برآیند. بایدرویههای دموکراتیک، جاگزین تقلبها و زورگوییها وحذف افغانستان، تفویض کرد.این انتقال قدرت سیاسی که در فضای مسالمت آمیز صورت گرفت، در تاریخ افغانستان بیپیشینه بوده و بازتاب گر این واقعیت است که استاد ربانی تا کدام حد فداکاری کرده وبه خاطر مصلحت ملت و تحقق عدالت، قدرت سیاسی و اختیارات دولتی را با دست خود به حامد کرزی تحویل داده است.

اکنون که از آنروز پانزده سال تمام گذشت، دیده میشود که سران حکومت فعلی، ولی نعمتشانرا فراموش نموده ناجوانمردانه تلاش دارند این میراث را دگرگونه جلوه دهند و تشکیل دولت وحدت ملی بعد از یک انتخابات پرتقلب و رسوا را نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت مطرح کنند وجفاهای فراوانی را درحق ارزش های جهاد و مقاومت کشور مرتکب شوند. درحالی که حرکتهای جهادستیزانه و موضع گیریهای ضد جبههٔ مقاومتی کدیگران گردد. به انحصارطلبان و افراط گرایان و سیاستمدارانی که ریشه در بیشهٔ علم و اخلاق ندارند، گوزمد می کنم که به ارزشها احترام بگذارند؛ زیرا تاریخ روزی دربارهٔ آنها قضاوت خواهد کرد.)/(اول جدی ۱۳۹۵ – روزنامهٔ ماندگارچاپ کابل)

الحاج عبدالخالق بقایی پامیزاد

سویدن

شاعری از پریان پنجشیر(پاراپامیزاد)



پامیزاد، شاعر و نویسندهٔ افغان

پامیزاد، شاعر و نویسندهٔ افغان، در کنار همسرش و دو فرزندشان

پامیزاد، شاعر و نویسندهٔ افغان، در کنار همسرش و دو فرزندشان

میرزا عبدالغفور خان شاعر را می گویم که بعد از سپری شدن سالهای دیگر ، هنگامیکه مجاهدین پنجشیر ، پیروزمندانه وارد کابل شدند با دوستانی چند در یکی از باشگاههای نظامی که حالت اضطرار را بیان میکرد بدینش رقم و بهش مانده ناشی گفتم.

پامیزاد، شاعر و نویسندهٔ افغان، در کنار همسرش و دو فرزندشان

پامیزاد، شاعر و نویسندهٔ افغان، در کنار همسرش و دو فرزندشان

پامیزاد، شاعر و نویسندهٔ افغان، در کنار همسرش و دو فرزندشان

از آنجائیکه زادگاهم طی سه دهه شاهد حوادث بس بزرگ و توفان زایی بود و حکومت مجاهدین در اثر دسایس و توطئه های پاکستان و تجاوز فوج آنکشور با ین لادنی ها و پیروان ملاعمر بر حریم کشور و قتل هزاران نفر و از تپش ماندن قلب افغانستان یعنی کابل ناکام ساخته شد، بازهم ما از هم دور افتادیم و اینک بر سبیل حق شناسی با دیدن دیوان اشعارش بنام «گلکده شوق «د در دیار غربت خواستم او را به معرفی بگیرم و دینش را ادا سازم و برایش سلامتی و موفقیت های بیشتر آرزو بکنم.این کتاب به همت جوان فرهنگ دوست احمد ولی مسعود، به قطع و صحافت زیبا در ۴۱۸ صفحه درایران به چاپ رسیده و به محضر ادب دوستان و فرهنگیان عرضه شده است.

قابل ذکر است که در مقدمه کتاب مذکور استاد بزرگ سخن و قصیده سرای نامدار شادروان خلیل الله خلیلی طی نثر قلمی و موجز خویش چکامه هاونشیده های یعقوبی را ستوده و بنابر محبتیکه به دره پنجشیر و پنجشیریان شیرگیر دارد آب و هوای دامنه های کوهسار سربلندش را با حماسه سرایی های سخندانانش وصف کرده و فرموده است که آنها بحر منقارب را برای افاده احساسات و خویش متناسب یافته اند. استاد می فرمایند شگفت نیست که سر آمد فقه ها ،

محدثین و مفسرین مولوی پاینده محمد ملقب به عبدالحی ثانی طاب الله ثراه نیز شعر میگفت (۱) و پروانه تخلص میکرد و بیشتر سروده های ایشان در همین بحر منقارب بود.

مثنوی مولوی را تدریسی میکرد اما اسکندرنامه شیخ گنجه را بیت به بیت یادداشت. سیدقاسم شاعرمتأخرومبتکر پنجشیر نیز بیشتر به این بحث شنا میکرد و شما نیز اشعار خود را در این آهنگ نیکو تر و نغز تر می پرورید.افسوس که استاد بزرگ عبدالحی ثانی دفتر اشعارش را در پایان عمر شست و مجموعه گفته های سیدقاسم را زمانه در رواق فراموشی محو کرد (۲).

این بود نظر استاد و من جرأت نمی کنم در مورد اشعار یعقوبی چیزی علاوه کنم و صرف اینقدر میگویم که ایمان بخدا ، عشق به مبین و محبت به مردم و فرهنگ سرزمین ما در ناله های او متبلور است و عزم و اراده خلل ناپذیر او را در کار فرهنگی اش نشان میدهد که باوجود مصروفیت ها و محدودیت هائیکه دامنگیرش بوده به آفرینش و ایجاد چند اثر شعری توفیق یافته است.

میرزاعبدالغفورخان شاعر از پریان است و پریان در منتهایلیه درهٔ زیبای پنجشیر در یک سه راهی قرار دارد که ولایات پنجشیر ، بدخشان و (بغلان را از طریق اندراب) بهم وصل میکند و با خواواک چندان فاصله ندارد. اینجا سرسبزاست وزبیاپهای طبیعت چشم انسان راخیره میکند.افزار مردم پریان را داس ، بیل ، کلند ، تفنگ و شغل شانرا دامپروری و کشاورزی وخوراک شانرالبنيات، گوشت و نان گندم تشکیل میدهد.

کلمه پریان اسم با مسمی ایست و آن گلکده شوق با داشتن هوای گوارا ولی مایل به سردی ووزش بادهای تند و آبشار های شفاف ، زلال و کف آلود و آسمان نیلگون و پرستاره ، مردمان پری چهر و پری وش بیار آورده که همه سجه، پاکدامن ، پاک طینت ، متواضع و مهمان نواز اند. پریان در زمستان برف سنگین دارد.بسیار آرزو داشتم روزی به آن چمنستان سفر کنم ، آن تاجیکان چابک سوار، تیزبین وتیزهوش مه رو ومهرورز وشیرین کلام را از نزدیک ببینم ، سبزه زاران و چشمه سارانش را به تماشا بنشینم و خیز جست آهوان خوش خرام و چهچه مرغان خوش الحان و پرواز عقابان بلند آشیانش را در آن فضای لایتناهی مشاهده نمایم و از آن آبهای زقره فام کام جان را سیراب سازم ولی بخت یاری نکرد و این آرزو ماند بسی آرزوهای دیگر در دل مانده.

سواج شاعر: میرزاعبدالغفوریعقوبی ولدعلیداد خان تاجک نژاد ساکن در پریان پنجشیربود، بعد از تحصیلات متوسطه و علوم فقه وعربی در وزارت های مطبوعات ، اب و برق و فواید عامه ماموریتهای داشته و بعدا به عزم کاندید وکالت در دوره ۱۴ ولسی جرگه از وظیفه استعفا داده و سپس به پیشه تجارت روی آورده است. در زمان جهاد و مقاومت مردم افغانستان نمایندهٔ انتقالات جبههٔ پنجشیر در چترال ، مدیر مسئول شورای نظار درفرخار وسیس رئیس دارالانشاء شورایعالی قضادرسره محکمه بود وفعلا فارغ ازبارمسئولیت دولتی میباشد. از چهارده سالگی بدینسو بالاثر فیض مطالعه آثار سخنوران متقدم و معاصر بخصوص حضرت ابوالعانی بیدل ذوق سخنسرایی یافته و تا اکنون اثرهای بنام «سرود جهاد «د»فردیادسنگر «و» «کاسنی سخن «ز و ی بیچاپ رسیده است و اینک «حماسه گر زمان «و» «گلکده شوق «تقدیرم ارباب ذوق میگردد. برعلاوه نوشته های چاپ نشده نیز دارد که فعلامشغول تدوین کلیات کلی میباشد. نمونه از اشعارمیرزا یعقوبی :

ای دلرای نازک وشیرین ادای من
ای مایه لطافت و کان حیای من
پروردگارحسنی و آئینه دار شوق
پیچیده تارعشق توبردست و پای من
شادم که در کشاکش مهر تو زنده ام
گر دور از خیال تو میرم جزای من
بیمار الفتم به من حرف دوا مگوی
باشد طواف لعل لبانت شقای من
زشتست بی قبول تو ام نام زندگی
مرگی که بارضای تو باشدرضای من
ای پادشاه حسن جو گنج سخاستی
باشد درازسوی تو دست گدای من
یعقوبی از سرای تو بیرون نمی شود
داردخط ازالزل که همینجاست جای من /

عارف عرفان

لندن

جنرال دوستم در کمینگاه یک توطئهٔ بزرگ

در بستر استراتژیژی جهانی امریکا وشرکای آن در حوزه “محوریت آسیا” Asia pivotافغانستان ، یکی از کلیدی ترین وبا اهمیت ترین منطقهٔ ژئواستراتژیک را در بازبهای رقابتی میان ابرقدرتهای جهان و کشورگشایان تشکیل میدهد. شمال دهلیزگاه اصلی این استراتژیژی است.در تداوم ترورهای زنجیرهٔ و برنامه ریزی شده سران و فرماندهان جمعیت،جنرال دوستم یکی از بارزترین ستون مقاومت بازدارنده درین چرخهٔ ستراتیژیک محسوب میگردد.

موج سواری ها و شنا های خلاف امواج متعارف سیاسی در خارج از اتمسفیر ارگ ، رفتار های مستقلانه این ارثشمرد کار آزموده برای درهم گویدن مستدام گروههای تروریستی درشمال و انهدام پایگاههای تروریستی در آن بلاد،موقعیت او را در راستای اهداف “گستره تروریسم درشمال “در آنسوی خط قرمر ترسیم نموده بود.هکذا برنامه ریزی کمین برای امحای فزیکیی جنرال در امتداد راه ولسوالی غورماچ چندان غافلگیرنودوبطرزتصادف بارنخست جنرال ازین تله پرش نمود.بلافاصله جنرال از دام رهییده خواستارتحقیق ومحاکمهٔ مقامات عالیرتبه امنیتی و کاربرد تغییرات ساختاری نظام گردید.

تداوم یخبندی درمناسبات جنرال بارگ ونبینتهای ایجاد شده،پنبدار های واکنشی از سوی جنرال،وضرورت سریع جابجایی گروه های تروریستی از جمله لشکریان شکست خورده در سوریه وعراق در شمال وایجادمعر گاههای معین بسوی چین ،روسیه و آسیای میانه بوژه پس ازسقوط “حلب “به مثابه مثل لینگگرد ثانی که شکست مفتضحانه غرب، زایش جهان نوین ودنیای چند قطبی را بشارت داد ، اینها همه شکل دهنده اتمسفیر جدید سیاسی در شمال افغانستان بود واز ضرورت فوری تغییرات در شمال در راستای اهداف تلافی جویانه شکستهای غرب درخلیج سخن میگفت.

فاز نخست ” ترور شخصیتی “جنرال دوستم : جنرال دوستم از جمله شناخته شده ترین سایهی افغانستان است که طی چهاردهه پیکاروحضورسیاسی درمیدان رزم، نامش با واژه های جسارت،صدافت ، پاکیی ،عبیاری،ایشارگری ،فداکاری،مردانگی، وناموسداری گره یافته ودر سینه های مردم نقش یافته است.اوسالهاسات که بدون کوچکترین لغزش اخلاقی درفش دفاع از خاک ونوامس ملی را بردوش داشته ودرین راه قربانی های عظیم بجا گذاشته است .جنرال پیاده عادی تختهٔ شطرنج سیاست افغانستان بود که با زور شمشیرخویش هزاران گذرگاه پرمخاطره را مردانه طی کرد ودرمقام وزیر رسیدو تا همین اکنون چون دژاستوار وشکوهمند دربرابریولای تروریسم ولشکریان نیابتی دشمنان افغانستان ایستاده است.

او دیگر به مثابه مدافع صدیق وطن در قلیهای هموطنان مان ره گشوده و تاپایانی ترین لایه های زمین یشه گسترده بنابر آن دیگردستان خون آلود شکارچیان وحامیان تروریسم از آستین بیرون آمده قادر نیستند تا کرار آ صورت فزیکیی قتل اورابرنامه ریزی نمایند، ازینروبه روشهای ماکیوالیسم و تاکنیکهای ننگین دست یازیده بطرزمضحکی یکی از کنیف ترین بازبها را برای درهم شکستن شخصیت، اعتبار ومعنویات این وطیبرست پرشور وفرزند راستین خلق افغانستان برگزیده ویکنن ازباز بگران نو کاره ویی تجربه رادر ازای وعده های ثروت وقدرت بنام«احمدایشچی «درین نمایشنامه شرم آور برگزیده اند.

در راستای برنامهٔ حذف سیاسی جنرال دوستم ،احمد ایشچی دریکی بازی بزرگ وسهمگین در بیان گو یا “آزار جنسی “از سوی جنرال که در فرهنگ سنتی جامعه ما ادای آن بوژه در پرده تلویزیون دل شیر میخواهد،باخونسردی کامل ولبهای پرشگوفه و تبسم بار و روایت یک داستان نامتجانس،متناقض وتصعیمی که هیچ آمیزه وهمنخوانی با شخصیت شناخته شدهٔ جنرال دوستم ندارد، شرف، حیثیت و وقار خویش رادر برابر ملیونها انسان به حراج گذاشت وبرای خود شرم خریداری کرد !

سر گذشت احمد ایشچی،روابط و پیشینهٔ تنگاتنگ اویا اصحاب قدرت در ارگ، تقرر فرزند ارشد او به حیث ولسوال «قجه «وواگذاری آن ولسوالی برای طالبان ،متعقیاً بر کناری او از سوی جنرال دو ستم وتقرر مجدداًو ازسوی مقامات ارگ به حیث ولسوال «خواجه دکو «وتبدیل آن ولسوالی به میدانگاه رزمی طالبان، اندوختن بی پیشینه و یکبارگی سرمایه های قانونی احمدایشچی همه،همه رشته های اندک که سرنوشت خانواده ایشچی را بادشمنان مردم افغانستان وحامیان تروریسم واضحاً پیوند میدهد،نازرو گزینش احمد ایشچی به مثابه کارگردان نه چندان لایق این نمایشنامه مضحک، تصادفی بنظر نمی رسد.

صدای مهیب بلند گویان حقوق بشر : یکی از بارزترین فاکتوری که بطلان نمایشنامه ناکام احمد ایشچی را آفتابی میسازد، مظلوم نمایی ها وصدای هماهنگ وهمزمان نمایندگان غرب برای داد خواهی احمد ایشچی است.این صدا ها از حنجره های بر تافته شد که چتر پرورشی و محافظتی را برای گروههای تروریستی داعش درسوریه گسترده بودند و تا آخرین لحظات کوچیگری این گروه تروریست ازحلب سوریه ، از دولتهای روسیه ،سوریه ومتحدین برای آنها پناه مطالبه مینمودند. تعجب انگیز است که روزانه صد ها جنایت عریان ومستند در اطراف واکتاف سیاره مان ،منجمله جامعهٔ فلک زده وجنایتبار افغانستان اتفاق می افتد که سراغی ازین بلند گویان حقوق بشر بنظر نمی رسد اما در یک ادعای واهی ونا مستند ،این کمین اندازان کهنه کار درین وادی گرگان ، چون کر گسان ولاشخوران بر بالای “تنبان “احمد ایشچی سایه انداخته و تقاضای بررسی موضوع خیالی را نموده تا دامی برای گرفتاری جنرال دوستم پهن کرده باشند.

بازتاب بازبهای آتش افزورانه : رخ بازی ترسیم کننده دورنمای جهنمی در مقیاس کل کشور، بوژه دهلیزگاه کنونی استراتژیژی شمال بازور آزمای غرب از یکسو و روسیه، هند چین، ایران وپاکستان از سوی دیگر میباشد.در راستای برنامه ریزی قصر سفید وبه استناد افسر باز نشستہ پناگون این جنگ وبرانگیزیم قرن تداوم خواهد یافت که بدون شک این ازدهای جنگی جمع ییشمار از مردمان ما را تا آن زمان خواهد بلعید.تکرار برنامه های دسیسه انگیزوفقدان مراجع عدلی وقضایی بطرف برای بررسی ادعاهای واهی وتوهم انگیز احمدایشچی ،هیچگونه پل عقبی برای جنرال دوستم باقی نمیگذاردجزاینکه جنرال ،شمال را به «غره «فانی مبدل نماید.بیگمان دروضع پجرانزای کنونی اتخاذچنین رویکرددمجره خسارات بزرگی رابر یکردولت مافیایی کابل ومردمان ستمبدیده افغانستان تحمیل نمودوضرورت تغییرات وباز نگری سیاسی وهوشمندانه را از سوی کاخ وحامیان ان در دستور روز قرار میدهد.

گزرنه هایکه برای مردم افغانستان ویرای نجات شان باقی می ماند بسیج سراسری وحمایت قاطع از پیشقراولان نبرد،فرزندان راستین ووطنپرستان واقعی کشور بوژه آتانیست که در آزمونگاه نبرد، شجاعت ،دلیری ووطنپرستی خویش را به اثبات رسانیده اند.جنرال دوستم که به واکنش خشمناکین ارگ وحامیان تروریسم جهانی مبدل شده است ،بی هیچ کمائی گناه بزرگ وطنپرستی وحمایت از خاک ووطن را بدوش کشیده است.واچون ستون پولادین در برابر تروریسم قد برافراشت،لذا او فرزند راستین وطن است .او در پراتیک سیاسی از فراز های قومی عبور نموده و متعلق به همه ساکنان کشور بوده دفاع از او وظیفه ووجیبه هر انسان ووطنپرست است! آن نخل ناخلف که تبر شد از ما نبود !! /.(سایت همایون)



ابوبکر صدیق

افغانستان: بی ارزش ترین گذرنامه جهان

روزنامهٔ بریتانیایی تلگراف در گزارشی نوشت که شرکت هنلی و پارتنرس، در فهرستی که تهیه کرده‌اند نشان می‌دهند که گذرنامهٔ (پاسپورت) افغانستان، از بی‌ارزش ترین گذرنامه‌های جهان است. شرکت های هنلی و پارتنرس، پیرامون موضوع «اخذ تابعیت «فعالیت میکنند و یازده سال می‌شود که مقررات اخذ ویزا در کشورهای مختلف جهان را بررسی می‌کنند. در شاخص‌های اصلی این فهرست، اجازهٔ سفر شهروندان یک کشور به کشور به کشورهایی که می‌توانند به‌راحتی ویزای آنرا بدست آورند، قرار دارد.بنا به آن چه در این فهرست دیده می‌شود، شهروندان آلمانی خوش‌یخت تر بتهای جهان از این نظریه شمار می‌روند. شهروندان عادی آلمان می‌توانند ویزای ۱۷۷ کشور جهان را به‌راحتی بدست آورده وتسفر کنند. پس از شهروندان غول- اقتصادی اروپا، بریتانیایی‌ها در درجهٔ دوم قرار دارند و می‌توانند به ۱۷۵ کشور جهان به راحتی سفر کنند. مقام سوم نیز در اختیار بر قدرت جهان یا امریکایی هاست که می‌توانند به ۱۷۴ کشور از ۲۱۸ کشور جهان سفر کنند.

اما چرا گذرنامهٔ افغانستان در جهان بی‌ارزش ترین گذرنامه است و چه عواملی باعث نزول ارزش اسناد ملی یک کشور در بیرون می‌شود؟ این پرسش ودها پرتش دیگر پس از اینکه گذرنامهٔ افغانستان بی‌ارزش ترین گذرنامه در جهان شناخته شد، در اذهان عامهٔ کشور ایجاد شده است. مسلماً عوامل زیادی باعث تقلیل اعتبار اسناد ملی در بیرون از کشور شده اند که به‌طور مختصر می‌توان چند دلیل زیر را برشمرد:

نامانی در افغانستان اوضاع امنیتی پس از ایجاد حکومت وحدت ملی در کشور، بی‌حد شکننده شده است. طالبان با فشارهای متعدد در تلاش تسخیر برخی از ولایات هستند. ولایت قندزود مرتبه به دست این گروه سقوط کرد، طالبان در حملاتی شدید به حومهٔ شهرهای لشکرگاه، فراه و ارزگان رسیدند. مسلماً اوضاع بد امنیتی می‌تواند بر اعتبار اسناد ملی در بیرون از کشور تأثیر منفی بگذارد.

فساد : فساد اداری و قاچاق مواد مخدر نیز از جمله عواملی ست که وجههٔ دولت افغانستان در سطح جهان را خدشه‌دار ساخته است. فساد اداری و قاچاق مخدرات، واقعتیست که به شکل سرسام‌آور در ادارات حکومت فعلی وجود دارد و به اعتبار اسناد ملی صدمه وارد کرده است. افغان‌میلیتی کردن همهٔ شهروندان در گذرنامه‌های افغانستان، درج واژهٔ “افغان” به عنوان ملیت، کاملاً خلاف معیارهای داخلی و خارجی است. هم‌اکنون اختلاف برسر درج واژهٔ افغان در شناس‌نامه‌های برقی همچنان باقی‌ست، اما در گذرنامه‌های افغانستان بدون در نظر داشت قانون شناس‌نامه‌ها، واژهٔ افغان درج میگردد. این وضع می‌تواند باعث کاهش ارزش گذرنامه‌ها از نزد مردم و نهادهای باعتبار بین‌المللی شود. نوشتن واژهٔ افغان در گذرنامه‌های افغانستان از طرفی هم تقض قانون ثبت احوال نفوس است که توسط رئیس‌جمهور غنی توشیح شده است.

مهاجرت : افغانستان پس از سوریه، بیشترین آمار مهاجرین را داراست و تنها در ایران و پاکستان بیش از پنج میلیون مهاجر دارد. در حالی که بیش از دو میلیون مهاجر از پاکستان به افغانستان عودت کرده‌اند، گمان می‌رود که شمار زیادی از پاکستانی‌ها نیز به نام مهاجر وارد افغانستان شده و با اخذ گذرنامه از این کشور، قصد ورود به کشور سومی دارند. این نگرانی نیز به‌شدت به اعتبار گذرنامهٔ افغانستان صدمه وارد کرده است. نابسامانی‌های سیاسی : اوضاع سیاسی در افغانستان کاملاً بر ارزش اسناد ملی کشور تأثیرگذار است. این اوضاع اگر خوب باشد، ارزش اسناد ملی در جهان بلند می‌رود. اما اکنون به دلیل آشفته بودن اوضاع سیاسی، نبود رهبری سامان‌مند در رأس حکومت، تمرکز گرایی و دامن زدن به موضوعات قومی و زبانی، کشور از مسیری اصلی‌اش به انحراف رفته و کاخ سپیدار وارگ از ماه‌ها به اینطرف در اختلافات داخلی به‌سر می‌برند. از طرفی هم، بخش زیادی از بدنهٔ حکومت از طرف سرپرست‌ها اداره می‌شوند. تمام این عوامل، تأثیرات منفی خود را بالای اسناد ملی از جمله گذرنامه دارند و باعث کاهش ارزش این اسناد در نزد نهادهای بین‌المللی و کشورهای جهان می‌شوند.

راه‌حل چیست؟ رهبران سیاسی کشور باید اختلافات را کنار گذاشته، روی یک برنامهٔ ملی با اهداف مشترک کار کنند، توافق‌نامهٔ سیاسی که بنیاد حکومت وحدت ملی را تشکیل میدهد عملی کنند، توزیع شناس‌نامه‌های برقی را آغاز نمایند، مبارزه با فساد اداری را جدی بگیرند.

باید اختلافات قومی وزبانی که به سود کشور و مردم نیست، کنار گذاشته شود و روی برنامه‌های ملی و سیاست خارجی کشور توجه خاصی صورت بگیرد تا اعتبار اسناد ملی کشور از این نیز پایین تر نیاید. مسلماً لغو اطلاق تحمیلی واژهٔ “افغان” بر همهٔ اقوام وشهروندان ساکن در این سرزمین در شناس‌نامه‌ها و گذرنامه‌ها، یک گام بلند ومثبت در جهت رفع تناقضات قومی وزبانی در کشور و افزایش اعتبار اسناد و وثائق ملی است.

همچنین باید حکومت مکانیسم های حساب‌شده تر و صافی‌های موثرتری را در توزیع اسناد ملی مانند گذرنامه و تذکره روی دست بگیرد تا دیگر هیچ تبعهٔ خارجی نتواند با اخذ شناس‌نامه و پاسپورت افغانستانی، اعتبار و وثاقت اسناد ملی ما را در جهان به زیر بکشد /. (روزنامهٔ ماندگار، کابل)

واکنش تند افغانستان به توافق نشست مسکو

اول جنوری-کابل- بی بی سی:وزارت خارجه و ولسی جرگهٔ افغانستان به توافق نشست مسکو مبنی بر حذف نام برخی سران طالبان از فهرست سیاه ملل متحد واکنش نشان داد.

در این نشست نمایندگان پاکستان، چین و روسیه شرکت داشتند و افغانستان در آن دعوت به عمل نیامده بود.

توافق نشست دیروزی در مسکو، کابل را بر آشفته کرده است و به گفتهٔ سخنگوی وزارت خارجهٔ افغانستان، کابل در خصوص این موضوع با استفاده از مجرای دیپلماتیک از آن کشورها خواستار توضیحات شده اند.

احمد شکیب مستغنی به صدای امریکا گفت : «هیچ مرجعی جز حکومت افغانستان، صلاحیت درخواست شامل شدن یا حذف اتباع افغانستان، در فهرست تعزیرات شورای امنیت ملل متحد را ندارد و در خصوص طالبان نیز همین گونه است.»

ماریا زخارووا، سخنگوی وزارت خارجه روسیه گفته است، توافق روی خارج کردن اسامی برخی چهره‌های طالبان از فهرست سیاه به هدف تقویت مذاکرات صلح میان کابل و طالبان صورت گرفته است.

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخهٔ انرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

هوالمحبوب



بانو لیلمایا حبیب عظیمی، ازبرنامه سازان وگویندگان موفق صدای امریکا، که گردانندهٔ محفل شام نهم دسمبر ۲۰۱۶ درسالون اجتماعات در شهر سبرنگیلد ایالت ورجینیا بودند،

چنین آغازبه سخن کردند:

آغاز سخن یاد خدا باید کرد

خودرا به امیداو رها باید کرد

ای با تو شروع کارها زیباتر

آغاز سخن ترا صدا باید کرد

دروود وخیرمقدم عرض میکنم حضور همه مدعوین گرامی ! با اتحاف دعا برو روح فتوح سرور کاینات فخرانیا محمدمصطفی ص، جمیع اولیا و بزرگان و گدشتگان ماو बादعا بر روان محمدهعصیم کوشان .

بعدیک سال بنوبسید: عصیم کیوترشدو رفت، زیرباران بهار، غزلی خواند، دلش ترشد ورفت، چه تفاوت که چه خورده است، غم دل با غصه، آققدر غرق غمش بود که پرپرشد ورفت، روز میلاد، همان روز که طوفان شده بود مرگ با لحظه میلاد برابر شد و رفت، او کسی بود که از غرق شدن می ترسید، عاقبت روی تن ابرشاور شد و رفت !

حاضرین گرامی ! به منظور ارج گذاری از خدمات شایسته فرهنگی محمد عصیم آن جوان سفر کرده که خانواده اش و جمله جامعه فرهنگی را درین دیار به سوگ نشاند، انجمن ادبی خانه آیینه که در رأس آن جناب محمدیوسف سیمگر باختری قرار دارند، از شما دانشمندان بزرگوار بانوان و سروران عزیز دعوت به عمل آوردند تا برای دقایقی به یادبود و گرامیداشت از محمد عصیم کوشان دورهم آید . دوستان و بزرگواران ! بدون شک و ریب خداوند ذاتی است که خلق می کند، روزی میدهد، بعد می میراند، بعد زنده می سازد . در محفل امشب که شاهد حضور شما عزیزان هستیم، دانشمندان گرامی سخنرانی های هم خواهند داشت که هر کدام به نوبه خود تشریف آورده و بیانات خود را حضور شما پیشکش خواهند کرد.

قبل از اینکه بپردازم به خلاصهٔ از شناسنامه محمدهعصیم جان، میخواهم با استفاده ازین فرصت مراتب تسلیت وغمشریکی خویش را حضور جناب محمدهقوی کوشان دوست وفرهنگی برجسته مدیر مسئول هفته نامه امید، حضور مادر داغدیده عصیم عزیز داکتر تمیله کوشان و باقی خانواده و دوستان ایشان و به تمام جامعه فرهنگی این دیار ابراز کنم وبه مرحومی از بارگاه ایزد متعال بهشت برین را استدعا میکنم.

غم داغ جوان سخت است و دشوار کسی نبود ازاین غصه خبر دار مگر آن کس که خود داغ جوان دید که دارد دیده ای از غصه خونبار

وقتی خبردار شدم که پسرناز پرورده کوشان به رحمت خدا پیوسته است گریستم برای جوانی اش، برای غم بزرگ مادرش، حزن و اندوه پدرش وخاموشی آن شمع نورانی خانه اش. اکنون عرض تسلیت دارم. واز خداوند یکتا برایش درجات بلند و بهشت اعلی و مزید فضل ورحمت پروردگاری همتارا استدعا دارم برای همه بازماندگان آن مرحوم طول عمر همراه با سلامتی وحسن عاقبت خواهانم. آرزو میکنیم که وسعت صبر خانوادهٔ عصیم جان از دست رفتهٔ ما به اندازه دریای غمشان باشد. باهم دعا کنیم تا خداوند بزرگ روح عزیز از دست رفته را قرین رحمت کند و خوب از وی پذیرایی .

(پس از مطالب بالا، خانم لیلمایا حبیب عظیمی، شرح حال شادروان محمد عصیم رایان داشت، که چون در شماره های پیشین درج شده است، از تکرار آن در اینجا خودداری شد. ادامهٔ سخنرانی چنین است. اداره)

دل هنوز از غم تنهایی توسرشار است وازاین رجعت خونین تودر آزار است آسمان چشم ندارد که ببیند از ماست هر کسیرا که سرش سبزودلش هوشیار است

عندلیب چمن ارچهچه ای خوش دارد یادگار نفس سبز تو در گلزار است زین جهان برد به اوج ملکوت اعلی هر که را دید فلک یکدل وخوش رفتار است

ای حلز کرده ز دنیاوسفر کرده به عشق به خدایی خدا درد دلم بسیار است هرچه باشدمه جاز تو نشانی باقیست یی تو یاد تو سرکردن مادشوار است پدرت قامتش از داغ دو تا گشت وهنوز قلب پر عاطفه ی مادر تو بیمار است مگدارید پربشان بشود افکارم سخن از داغ دل وخون جگر در کار است برای عزیز سفر کرده محمدهعصیم کوشان از بارگاه خداوند متعال بهشت برین وحوض کوثر استدعا می کنیم /روانش شاد و یادش گرامی باد.

روزمرگ اشک را پیدا کنید، روی قلبم عشق را پیدا کنید– روزمرگم خاک را باور کنید، روی قبرم لاله را پر کنید– خانه ام راوقف نیلوفر کنید، پیکرم را غرق در شبنم کنید– روزمرگم دوست را دعوت کنید، بعد مرگم خنده را از سر کنید

رفتم را ای دوستان باور کنید !

دریغا دریغا از این زندگانی از این زندگانی و این دار فانی نباید در آن کس به ناز و به نعمت نماند کسی اندر آن جاودانی دریغا از آن نوهال برومند از آن عقل و آگاهی و پاک جانی غم هجرت ای نور چشم رشیدم غمی هست جانکاه اما نهانی امیدم که از بحر غفران و رحمت دهندت ز الطاف حق مزدگانی امشب تعدادی از فرهیختگان و دانشمندان ما به یاد بود از فرزند عزیز کوشان حرف ها و سخنرانی های دارند که از هر یک آنها به نوبت دعوت میکنیم تا رشته سخن را بدست گیرند و اما قبل از همه از جناب محترم سیدجواد حسینی فعال فرهنگی ومذهبی خواهمندیم تا باتلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز گر محفل امشب باشند!

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هرچه زود تر شرح حال وسرگذشت وخاطرات خود را به آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۶ ارسال دارند.
تلفون ۶۳۲۱–۴۹۱–۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
2002 Mayflower Drive
Woodbridge VA 22192 USA



متن لوح تقدیر :

انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان افتخار دارد که به قدردانی از شخصیت مبارز قلم و اندیشه، جناب محمدهقوی کوشان مدیر هفته نامهٔ امید و خدمات تاریخی و ارزندهٔ سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی شان باهدای این لوحه، تقدیر و تمجید می دارد. رئیس انجمن، پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی ۱۹ قوس ۱۳۹۵ خورشیدی – December 9, 2016
یادداشت ها به خاطر پایان انتشار چاپی امید

پیام مخلص از عبدالغفور روان فرهادی

امیدشماره ۱۰۲۷ را خواندم واز پایان انتشار چاپی آن آگاه شدم . اینک این پیام را تقدیم میدارم که مخلصانه است . عزیزان دانشمند با کلمات درست درین باره نوشته اند و خدمات یک ربع قرن محمدهقوی کوشان را به نیکیوی ارزایی کرده اند. بنا برین این پیام شامل چند پیشنهاد میباشد تا باخواندن امید دچار نومیذی نشویم.

شاید کسانی پیدا شوند وبگویند پدر محمدهقوی، مرحوم غلام حضرت کوشان در کابل دوست صمیمی روان فرهادی بود، واین پیام شاید جنبهٔ شخصی داشته باشد. حقیقت آنست که جریدهٔ امید نقش تاریخی حاصل کرده ومن نمیتوانم خاموش بمانم، امیداست با تقدیم پیشنهادها، خدمتی بکنم. البته مرحوم پدر محمدهقوی برمن حق هادارد و من باید بگویم که پسر از پدر میراث و طنبودستی گرفته است.

پسر کوندارد نشان از پدر تو یگانه خوانش، مخوانش پسر وی مانند پدر خود، با همه مشکلات خدمت را ترک نکرده است، ورنه باید شغل آب و نان داری پیشه میکرد تا بسا پول جمع می نمود.

اینک پیشنهادها را که بعضی از آنها در آخرین امید چاپی آمده است، مینویسم :

۱– دوام یکمده مقالات با همکاری شبکه های همنظر مثل خراسانزمین،

۲– در آینده اگر میسر شود، چاپ دوبارهٔ آن آغاز گردد، وامکانات عملی تا آوقت پیوسته تر سراغ شود. ۳– بعضی مقالات که بطور سلسله دار در امید تاکنون چاپ شده، بهتر است به شکل کتاب یارساله چاپ انتشار یابد، و نویسندگان گرامی آن مقالات شاید بر بعضی مطالب نوشته هایشان تجدیدنظر نمایند. امیداست دوستان وهمکاران پیشنهادهای دیگری تقدیم نمایند.توفیق مزید محمدهقوی کوشان را در ادامهٔ امید چه در انترنت و چه چاپ دوباره از خداوند می خواهم .

تجلیل از خدمات هفته نامهٔ امید

در محفل شام نهم دسمبر ۲۰۱۶ برای یادبود محمدهعصیم کوشان وتجلیل از خدمات هفته نامهٔ امید، دودوست گرامی در آخرین دقایق محفل متن سخنان شانرا که برای عرضه در محفل تهیه کرده بودند، به مدیر امید ارائه کردند. چون برنامه روبه اختتام بود، به ایشان وعده داده شد که متن بیانیه های شان در شمارهٔ بعدی (امید آنالین) منتشر خواهد شد. متن اولی راجباب غلام حضرت جاهد سابق رئیس دانشگاه بلخ، زیر عنوان (سخنی پیرامون سردیر هفته نامهٔ امید) و متن دومی رافعال اجتماعی و سیاسی جامعهٔ افغانستانی در ساحةٔ وسیع واشنگتن دی سی، آقای گلپهار قیام، زیر عنوان (به آقای کوشان...) نگاشته اند به قرار ذیل :

سخنی پیرامون سردیر هفته نامهٔ امید...

قلمی که مهرورزد، به زمین ستاره کارد زهی آن قلمبدهستی که چنین ستاره کارد

سخنی چند پیرامون آقای کوشان، سردیر هفته نامهٔ امید

گرچه کمی دیر است پیرامون شخصیت فرهنگی آقای محمدهقوی کوشان سخن بگویم، زیرا موصوف عمریست دود چراغ نیمه شی می بلعد وباهمه امکانات و توانمندی های محدود خود، در خدمت نسلی آواره و دور از آغوش مهن قلم میفرساید تا درد دوری از فرهنگ وسن ملی را کمتر احساس نمایند. افغانهای مقیم واشنگتن دی سی وحومه شاهد هستند که چندین رسالهٔ تصویری افغانی مانند نوای افغان، آسمایی و آریانا و یک رسانهٔ صوتی نشرات رادیویی روی موج متوسط، و حتی مجلهٔ وزین زیبا نیز در همین اجتماع افغانها عرض اندام نمودند. اما در مقابل تندبادهای نامشخص تاب و بارای مقاومت را از دست داده، یا کوجه عوض کردند یا هم دروازهٔ شان را برای همیش بستند و مهر زدند.

اینک هفته نامهٔ امید توانست مدت بیش از ۲۴ سال و هفت ماه به فعالیت ادامه دهد، خود گواه روشن استقامت و پایدردی جناب کوشان است که کار و پیکار و تلاش خستگی ناپذیر شانرا درین امر فرهنگی به ستایش میگیرم. برخلاف رسانه های صوتی و تصویری که معمولاً خاصیت یکبار استفاده را دارند، رسانه های نوشتاری جزء ثقافت وفرهنگ یک جامعه ثبت تاریخ میگردد و همیشه منجیث یک مآخذ به آن مراجعه شده میتواند و در واقع جزء تاریخ یک اجتماع بشری میشود.

بی انصافی است که از انجمنهای فرهنگی و عرفانی افغانها چون شام عرفان، شام درویشان وخانهٔ آیینه یادبود صورت نگیرد. هنگامیکه در اپریل ۲۰۰۰ طور مهاجر به جمع افغانهای شریف ورجینا پیوستم، مسجد مصطفی تازه بنا شده بود و اولین نماز عید را در آن بجا آوردم و در همان روز از طریق تلویزیون آسمایی، تأسیس این مرکز دینی وفرهنگی را تبریک گفتم، زیرا در پهلوی نمازهای پنجگانه، افغان آکادمی زبانهای ملی ومسایل دینی رانیز به کودکان افغان تدریس مینماید. (ص ۶)



نمایشگاه مختصر عکسها و تصدیقنامه های محمدهعصیم مرحوم ولوا یح تقدیر از کارهای مدیر هفته نامهٔ امید در طول ۲۵ سال (در محفل ۹ دسمبر)

خانم لیلمایا حبیب عظیمی پس از دعا، به سخنان شان چنین ادامه دادند:

پسرم دست اجل، زود ترا پرپر کرد مادرت گریه کنان، خاک عزا بر سر کرد دوستات همگی، از غم تو ما پیوسند اشک چشم همگان خاک مزارت، تر کرد در سوگ توام ناله زعیو فگنر کرد داغ تو دل سوخته راسوخته تر کرد آهی که به یادت زدل زار برآمد از کوه گذر کرد ویرافلاک اثر کرد خوش آنکس که نیکی حاصل اوست پیایی عشق یزدان در دل اوست خوشا آنکس که بعد ترک دنیا بهشت جاودانی منزل اوست ای جگر گوشه، که دیده ی من جای تو بود، دلم آشفته آن قامت رعنای تو بود کی خبر داشتم از کینه این چرخ کبود، که چو صیاد کمین کرده، جویای تو بود

واکنون چند مطلبی دربارهٔ هفته نامهٔ امید به حضار گرامی تقدیم میدارم: جناب کوشان مدیر مدبر و با مسوولیت هفته نامه وزین امید با تقبل مشکلات فراوان فرا راه خود توانست به جامعه و مردم خود مصدر خدمات شایان شود. هفته نامه امید یکی از رسانه های چاپی وزین در ایالت ورجنیاست که حتی به ایالتهای دیگر و کشور های دیگر نیز برای خوانندگان ان ارسال میشد. رفتن و سفر ابندی جوان پرکار و پرتلاش مانند عصیم کوشان که چون عصای استوار دست پدر مهربان وفرهنگی خود را گرفته و در نشر و اشاعه امید پیوسته همکاری میکرد بر جامعه افغان ها درین ایالت ضایعه بزرگ علمی وفرهنگی وارد گردید.

اکنون هفته نامه امید با آنکه امیدی را از لحاظ داشتن فردی که آرا از نظر تخنیکی و کامپیوتر و دیزاین اعلانات وثبت تاریخ اشتراک مشترکینش را از دست داده است، زیر آقای کوشان هفته نامه را که در ۲۵ اپریل سال ۱۹۹۲ در شمال کالیفرنیا به نشرات آغاز کرد و به کمک و یاری پسرانش محمدهقویم جان وعصیم جان وهمسرگرامی اش داکتر تمیله جان توانست طی این سالها به دسترس علاقمندان آن قرار دهد پس از ین ویس مصیبت وارده بر خانواده فرهنگی نشرات چاپی هفته نامه امید با شماره ۱۰۲۷ پایان یافت، و بعد از ین علاقمندان میتوانند این هفته نامه را در سایت خراسان زمین دنبال نمایند.

چند کلمه هم دربارهٔ انجمن ادبی وفرهنگی خانه آیینه، که از بدو تأسیس تا کنون آینه تمام نمای فرهنگ و ادب سرزمین ما در دیار غربت بوده وبرنامه های متواتر آن برگزاری محافل شعر و محافل یاد بود از بزرگان و خدمتگاران جامعه درین ایالت مدیون تلاش های فرهیخته بزرگوار استاد مسلم زبان پارسی دری جناب محمد یوسف سیمگر است. جناب ایشان در برگزاری این محفل سعی بلیغ کرده اند و مصدر خدمات فرهنگی و شایسته در راه شناخت بیشتر و گسترش فرهنگ و ادبیات زبان شده اند .

بانو لیلمایا حبیب عظیمی سخنرانان محترم را به نوبت دعوت نمود، که بخشی از بیانات آنان در صفحهٔ رخنمای (محمد کوشان) ثبت است. ایشان به ترتیب سخنان شان عبارتند از : انجنیر محمدهاشم رایتق رئیس افغان آکادمی – پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی رئیس انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان – الحاج امان الملک جلاله عضو انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان – داکتر میر محمد امین رافتی شاعر گرنامیه – محمدهقوی کوشان – داکتر سیدحسن اخلاقی استاد فلسفه – استاد محمد یوسف سیمگر باختری .

در خاتمهٔ محفل لیلمایا خانم چنین گفتند : دوستان ارجمند دانشمندان فرهیخته سروران و بانوان گرامی – محفل امشب به پایان رسید ولی یاد و کارنامه های محمد عصیم کوشان همواره در اذهان افراد این جامعه باقی خواهد ماند. از تشریف آوری هریک تان درین محفل یاد بود سپاسگزاریم خداوند اجر و ثواب دنیوی و اخروی را به هریک ما و شما ارزانی دارد. برای جناب قوی کوشان و داکتر تمیله کوشان مادر و پدر داغدیده صبر و شکیبایی استدعا میکنیم و برای خانواده کوشان سلامتی و صبر میخواهیم .

مدعوین محترم را قبل از اینکه به صرف غذا که از سوی دوستان خانواده کوشان ترتیب شده دعوت کنیم قابل یادآور یست که از شادروان محمد عصیم پنج آهنگ ثبت شده به یادگار مانده، هر کدام کمتر از یک و نیم دقیقه نواخته شد و سه پارچه را با گیتار نواخته و بعد با نواختن درم خودش آمیخته. سه پارچه از آهنگهایش را با اشعار انگلیسی خوانده است. کیبورد وفلوت یانی رابه خوبی مینواخت . عصیم جان هنرمند هم بود ولی در هر حال پیوندش با خدایش نهادینه شده بود و در هر حالتی با خدایش بود .

در جریان صرف طعام، شما رابه شنیدن یادگاری از کارهای هنری شادروان عصیم جان کوشان فرا میخوانیم.

روانش شاد و یادش گرامی باد ! از حضور فرد فرد شما باردیگر سپاس فراوان، دلهاتان به نور لطف خدا منور باد شب و روزتان مظفر . /